

# مباحثی پیرامون شناخت شیطان و راه های نفوذ آن

**حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی نخواستی**



## فهرست مطالب

- عجیب ترین موضوع جهان 4  
 توجه به شیطان خنده دارترین اتفاق عالم 5  
 انکار خداوند دارای مراتب مختلف است 5  
 عقوبت ما شدیدتر از دیگران 5  
 قرآن می گوید از چه باید تعجب کرد 6  
 لزوم شناخت مسیرهای ناصحیح در کنار شناخت راه صحیح 7  
 اولویت ترک معاصی بر انجام واجبات 8  
 آخرالزمان و افزایش فعالیت شیطان 9  
 ضرورتی حیاتی نه کنجکاو علمی 9  
 ضرورت بحث از شناخت شیطان و راههای نفوذ آن 11  
 تبیین واژه های جن، ابلیس و شیطان 11  
 شیطان شناسی 12  
 دفع شیطان مهم است نه اطلاعات عمومی از آن 12  
 تاریخچه بحث: اولین تقابل انسان و شیطان 12  
 معنای سجده فرشتگان و عدم سجده شیطان 13  
 شروع در نظام احسن 14  
 فلسفه خلقت و مهلت ابلیس 15  
 قوای علمی و عملی انسان 17  
 انواع ادراکات قلب 18  
 قلب؛ رو به ملک و ملکوت 18  
 علم حصولی و شهودی 19  
 قلب انسان غیر مادی است پس چرا ادراکات ملکوتی نداریم؟ 19  
 غفلت یعنی چه؟ 20  
 انواع خطورات قلب و راه نفوذ شیاطین به درون انسان 21  
 خصوصیات جن و شیطان 23  
 القائنات شیطانی متناسب با هر فرد 25  
 عدم تشخیص القائنات شیطانی و مراتب نفوذ شیطان 26  
 چگونه شیطان بر انسان تسلط پیدا می کند 27  
 اندیشه سازی و تصمیم سازی توسط شیطان 28  
 از فریب های شیطان این است که او را جدی نگیریم 28  
 از فعالیت های شیطان دعوت به امور لغو است 29  
 شیطان با لباس خیر خواهی برای انسان 29  
 فعالیت بعدی شیطان: اگر کسی اشتباهات شما را تذکر داد نپذیرید 29  
 از فعالیت های شیطان، توجه به ادراکات ظاهری است 30  
 تغییر ضد ارزشها به ارزش 30  
 منشأ تفکرات انسان کجاست؟ 31  
 آزمایشی در سینما 31  
 باری و تأثیرگذاری بر کودکان 32  
 فعالیت کلان شیطان 33  
 اهمیت فضای اجتماعی 33



- پروتوکلهای صهیون و شکل دهی زندگی انسانها 34
- داستان سحره فرعون و تأثیر رسانه 34
- نقاط ضعف و قوت مسلمین در نگاه دیگران 36
- پروتوکلهای نابود کردن اسلام 36
- یهود خطرناک ترین دشمن دین خداست 37
- توسعه فرهنگی و رشد موسیقی 37
- کامپیوتر و معزل اطلاعات 37
- نسبیت در اندیشه 37
- ویکی پدیا 38
- عدم قطعیت برای آزادی 38
- دانشنامه به اصطلاح آزاد 38
- کثرت اطلاعات فعالیتی شیطانی است 39
- اطلاعات صحیح و غلط، جهل مرکب کاربران 39
- از فعالیت های شیطان، زود باوری و دیر باوری است 40
- دست شیطان در فضای علمی جهانی 41
- بخشی دیگر از پروتکل های دانشوران صهیون 43
- نظریه داروین، هدیه شیطان به بشر 44
- ارتباط محسوس شیطان با انسان 45
- تسلط و ارتباط محسوس شیطان در اثر کثرت گناه 45
- ارتباط محسوس با شیطان برای متقاضیان این ارتباط 46
- طلسم و ترس از شیاطین 47
- کسانی که با شیطان ارتباط ارادی دارند دو گروه اند: جن گیرها و بدعت گذاران 47
- داستان علی محمد باب 48
- اداره کنندگان جهان، مجرای دیگر شیطان 48
- رابطه یهود و شیطان 49
- از فعالیت های شیطان تحقیر مؤمنین است 50
- مهمترین چیزی که شیطان را دفع می کند یاد خداست 50
- وظیفه ما، اظهار عجز و بیچارگی 50
- همواره باید به توفیق الهی امیدوار بود 50
- نیت الهی از اساسی ترین راه های مقابله با شیطان 51
- امید به حمایت پدران اهل بیت علیهم السلام 51
- امیدوار کننده ترین آیه قرآن 52
- دین آسان و لذت الهی زندگی کردن 52
- دشمن دانستن شیطان کافی نیست، باید با او دشمنی کرد 53
- عرض عقائد، راه تشخیص القائنات شیطانی از تفکرات صحیح 53
- منظور از عرض عقاید 53
- نداشتن مشاور حکیم در زندگی قطعاً باعث هلاکت انسان می شود 54
- ارجاعات 55



### عجیب ترین موضوع عالم

در پاسخ به این سؤال که "عجیب ترین موضوع عالم چیست؟" هر کس حدسی زده و پاسخی می دهد. اما به نظر شما واقعاً عجیب ترین موضوع عالم چیست؟

تک تک موجودات و مخلوقات عالم آیت خداوند هستند و همگی در اوج اعجاز و عظمت قرار دارند. در واقع خود عالم هستی است که شگفت آور و عجیب است البته عجیب به معنای اعجاب آور. هر موجودی به تناسب طبیعت خودش در اوج قرار گرفته است. اما عجیب تر از خلقت فوق العاده هستی این است که ما این عظمت و این عالم نامتناهی را ادارک کنیم ولی انگار نه انگار که عظمتی می بینیم. عجیب تر از عظمت، ندیدن و انکار آن عظمت است.

چشمانتان را ببندید. یک باغ تصور کنید، یک ساختمان، اداره، رفت و آمد ها، صحبت ها، بازار، آدم های مختلف. می توانید در ذهن خود جریان امور مختلف زندگی را تصور کنید. حال عجیب نیست اگر یکی از آدم های تصور شده در ذهنتان خودش را در عرض شما قرار دهد؟ در مقابل شما بایستد و بگوید کسی که من را ایجاد کرده است قبول ندارم؟ اصلاً آن تصویر چیزی نیست جز اراده و توجه شما و اگر لحظه ای توجهتان را از او بردارید محو می شود، ولی آنجا ادعا کند: "من کسی که مرا ایجاد کرده است قبول ندارم." چرا؟ "چون من او را نمی بینم." اما چرا آن فردی که در ذهن شماست شما را نمی بیند؟ چون مخلوق شماست. آنقدر درجه ی وجودی اش نسبت به شما نازل است که امکان دیدن شما را ندارد. اگر شما را می دید دیگر شما خالق او نبودید، و تبدیل به موجودی در عرض شما می شد. و به همین دلیل است که موجودات عالم مادی می توانند یکدیگر را ببینند زیرا همه در عرض یکدیگر قرار گرفته اند. فردی به امام رضا علیه السلام گفت: خدا را نمی پرستیم چون نمی بینیم. حضرت فرمودند: اتفاقاً ما چون او را نمی بینیم، می گوئیم خداست. اگر می دیدیم هم عرض ما یک موجود مادی می شد. در حالیکه خداوند یعنی بی نهایتی که با اراده اش ما را خلق کرده و اگر او را ببینیم دیگر خدا نخواهد بود. پس بسیار عجیب خواهد بود اگر یکی از آدم های تصویری که در ذهنتان خلق کرده اید بگوید من چون خالق خود را نمی بینم، او را قبول ندارم. و عجیب تر این است که بگوید من خودم مستقل هستم و هیچ کس بالا دست من نیست. خودم صاحب فکر و نظر بوده و برای خودم برنامه ریزی می کنم.

حالا فرض کنید شما آن آدم ذهنی را از سر محبت خلق کرده باشید و او هم بداند که محبت شما نسبت به او بی نهایت است. از طرفی یکی از آن مخلوقات ذهنی شما خود را مستقل بداند و بگوید به حرف شما گوش نخواهد کرد. علاوه بر آن تلاش زیادی کرده و قسم بخورد که دیگران را بدبخت کند و در مقابل شما قرار دهد. یعنی شیطانی در دنیای تصویری در ذهن شما باشد. حالا عجیب نیست اگر آن آدم ذهنی هدایت ها و محبت های شما را نادیده گرفته و به سراغ دشمن خود که می خواهد او را نابود کند برود؟

**توجه به شیطان، خنده دارترین اتفاق عالم**



شیطان چندین مرتبه قسم یاد کرده است که خدایا من به شدت انسانها را گمراه خواهم کرد. دشمنان ما یعنی شیطان و نفس [1] در سمت جبهه باطل قرار گرفته اند و آقا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تمام اولیاء و انبیاء در سمت جبهه حق. آنگاه دشمن به ما می گوید به این سمت بیا تا تو را نابود کنیم و ما او را اطاعت می کنیم. خنده دار نیست؟ اگر خنده دار است چرا غالب انسانها به سراغ شیطان می روند. اگر عدم توجه به خدا عجیب است چرا موجی از غفلت در انسان ها وجود دارد؟! چه مکانیزی اتفاق افتاده است که مضحک ترین و احمقانه ترین موضوع عالم تبدیل به پرطرفدارترین موضوع شده است؟ در این بین چه اتفاقی افتاده، چه روندی صورت گرفته و از چه حیلله هایی استفاده شده است؟ یعنی دشمن چه کرده که من سر تا پا اسیر خواسته های او شده ام؟

### انکار خداوند دارای مراتب مختلف است

انکار خداوند بسیار شایع است و این انکار در سطوح مختلف تعریف می شود. کسی که اصل وجود خدا را انکار می کند می شود لائیک، بی خدا. همین طور می آییم پایین تا اینکه خدایی نکرده می شود مثل ما که حرف خدا را زیر پا می گذاریم. خداوند گفته این کار را بکن و من به دستور نفس و شیطان عمل می کنم و انجام نمی دهم. خداوند گفته این کار را نکن و می کنیم. اینطور نیست که بگوییم الحمد لله ما که خدا را پذیرفته ایم. نپذیرفتن درجاتی دارد. کسی که انجام کارها را از خود می داند و می گوید: "من این کار را کردم"، "من این کار می کنم" (ممکن است به زبان نباشد و در دلش باشد)، شرک دارد. فردی یک عمر زحمت کشیده، بعد حالا مردم از او قدردانی نکردند. اگر با خود بگوید: "یکی یک تشکر نیامد از ما بکند"، شرک در عبودیت دارد. یعنی برای شیطان کار می کرده. اگر برای خدا بود که تشکر نمی خواست. شاخصه ی *إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ* چیست؟ ادامه اش است: *ثَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَثَا شُكْرًا* [2]، اگر برای خدا کردی، چه کار داری که تشکر کردند یا فحش دادند. عبودیت کار دشواری است. کسی که "من" می گوید، شرک دارد. بعضی افراد دائم می گویند: "من این کار را کردم". مشکل قارون چه بود؟ قارون می گفت طرح و برنامه ی موفقیتیم در امور مادی از خودم است. *قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي* [3]، خودم زحمت کشیدم، خودم فکر داشتم.

### عقوبت ما شدیدتر از دیگران

پس این انکار خداوند و اسماء و صفاتش فقط برای لائیک و بت پرست نیست. گاهی وقت ها برای ماست و اتفاقاً عقوبتی که خدا ما را می کند شدیدتر از آنهاست. به این جهت که حق برای ما روشن شده است. خداوند نعمت عظیمی به ما داده و برترین دین، برترین اولیاء دین، برترین راه و روش و برترین هدایت را برای ما فرستاده است. و قدر ندانستن نعمت های بزرگ عقوبت سنگین تری دارد. این را در قرآن اشاره فرموده است. می فرماید که من نعمت سنگین به شما می دهم اما اگر قدر آن را ندانید، *قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّن*



الْعَالَمِينَ [4]، چنان عذابی می کنم که هیچ احدی از کفار و منافقین و مشرکین و بت پرست ها را نکرده باشم. نعمتی که خدا به امت اسلام داده است اصلاً قابل قیاس با امت های پیشین نیست، چون اولیای امت اسلام قابل مقایسه با اولیای امت های قبلی نیستند.

پس عجیب ترین موضوع عالم هستی این است که خدا هست و تنها موجود مستقل عالم هستی هم خداست، بقیه صرفاً تجلیات و تصاویراند. بعد [این تجلیات] خودشان و دیگر موجودات را مستقل بدانند و به جای اینکه به خدا تکیه کنند و به خدا دل ببندند، به دیگران تکیه کنند و به دیگران دل ببندند. و با اینکه می دانند هیچ هستند و صرف ربط با خدا هستند و سر سوزنی استقلال ندارند، احساس وجود و استقلال کنند. و با اینکه مهر و عطوفت، علم و قدرت و رحمت بی نهایت خداوند را، و عداوت و کینه ی ازلی شیطان را می دانند عالماً و عامداً به دامن دشمن بروند. و با اینکه سعادت و شقاوت را می فهمند و می فهمند سعادتشان در یک سمت و شقاوتشان در سمت دیگر است عالماً و عامداً شقاوت را بر سعادت ترجیح بدهند. و با اینکه فطرتی دارند و اقتضائات فطرت خودشان را می فهمند عالماً و عامداً ساختار شکنی فطرت کنند.

و چه شده است که ما بسیار مرتکب امور خارق العاده می شویم و معجزه می کنیم و به اصطلاح، کل انسان ها در گندکاری دارند معجزه می کنند. چطور این اتفاق می افتد؟ یکسری علل درونی دارد و یکسری علل بیرونی که ما سعی می کنیم بعضی از علل بیرونی را که به مدیریت شیطان انجام می گیرد در این مجال مطرح کنیم. در هیچ دوره ای از تاریخ به اندازه ی زمانه کنونی دین گریزی وجود نداشته است. و این زنگ خطر را برای همه ما به صدا در می آورد.

### قرآن می گوید از چه باید تعجب کرد

خداوند در قرآن پس از ذکر عظمت خلقت و آیات خود برای متوجه کردن انسان ها می فرماید پس از مشاهده آیات الهی قول منکرین خداوند و معاد از همه عجیب تر است.

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ؛ و اگر می خواهی تعجب کنی از این باید تعجب کرد. چقدر این قول عجیب است: أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ، ما اگر بمیریم دوباره خلق خواهیم شد؟ آیا وعده ای که خدا داده است راست است؟ أَوَلَيْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ؛ دلیلش کفر آنهاست. کفر عجیب ترین موضوع از دیدگاه قرآن است و حال اینکه چه بسیار در بین انسانها شایع است. وَأُولَئِكَ الْأَعْلَانُ فِي أَعْنَاقِهِمْ؛ چقدر عجیب است که انسان بداند بناست غل و زنجیر آتشین در گردن ببندازد و آنگاه با دست خودش این کار را بکند. وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [5]. عجیب نیست اگر انسان با دست خود بنزین روی خودش بریزد و خود را آتش بزند؟ آنها هم نه سوختن یک لحظه، بلکه سوختن ابدی.

چگونه ممکن است کسی کفر بورزد در حالیکه اصلاً اثبات و فهم خداوند قاهر و قادر نیاز به دین ندارد، عقل معمولی برایش کفایت می کند. هر کسی در درون خودش حس می کند که خدا هست. یعنی برای همه روشن است. خداوند در قرآن چند سؤال ساده از انسان ها می پرسد: 1- أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ، أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ؛ آیا از هیچ چیز خلق شدند؟ یعنی هیچ بودند و ناگهان موجود شدند؟ 2- أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [6]، یا نکند خالقشان



خودشان هستند؟ اگر کسی بگوید بله این ساختمان، خودش، خودش را درست کرده است. من خودم، خودم را درست کرده ام. به این فرد حکم جنون می دهند یا نه؟ پس اولاً مخلوق هستی و ثانیاً خودت هم که خودت را خلق نکرده ای. موجودات دیگر و حتی پدر و مادرت هم از مکانیزم خلق تو آگاه نیستند. پدر و مادرت اصلاً نفهمیدند که چه مکانیزمی اتفاق افتاده که تو خلق شدی؟ و خلق نیاز به علم دارد. می شود ندانید که چیزی را چگونه درست می کنند و بعد درستش کنید؟ اگر مکانیزم درست کردن ساعت را ندانیم، می توانیم آنرا درست کنیم؟ پدر و مادر از مکانیزم خیر ندارند، پس چگونه می توانند خالق باشند؟ سؤال سوم: 3- أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ [7]، خوب حالا شما که خودتان خالق دارید. در خلق آسمان و زمین چه، شما خلق کرده اید؟ اگر کسی بگوید که بله کره ی مریخ را من خلق کرده ام. باز هم به او حکم جنون می دهند. اصلاً قبول خدا مساوی است با عدم زوال عقل. عقل کسی درست کار کند بدهتاً مساوی است با قبول خدا. و عجیب تر از انکار خداوند نیست، و این انکار چقدر شایع است.

### لزوم شناخت مسیرهای ناصحیح در کنار شناخت راه صحیح

گاهی اوقات انسان مسیر صحیح را می داند اما باز هم منحرف می شود. چرا این اتفاق می افتد؟ خداوند در قرآن کریم می فرماید: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا، و همه پیام انبیاء این بود: أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [8]. یعنی خداوند را بندگی کنید و از طاغوت اجتناب کنید. در نگاه اول به نظر می رسد نیازی به جمله دوم وجود نداشت زیرا لازمه ی عبودیت خداوند (جمله اول)، اجتناب از غیر خدا خواهد بود (جمله دوم). معلوم است اگر کسی خدا را عبودیت کند یعنی از غیر خدا اجتناب کرده است. کسی که عبد خداست یعنی عبد غیر خدا نیست. پس این ذکر اجتناب الطَّاغُوتَ چه سودی دارد؟ یا در جای دیگر می فرماید: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا [9]، خدا را عبودیت کنید و شرکت نداشته باشید. در بعضی آیات کفر به طاغوت مقدم بر عبودیت خداوند آمده است: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ، بعد می فرماید: وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى [10]. لازمه ی در راه درست بودن این است که در راه انحرافی نباشید. در راه درست باشید یعنی در راه نادرست نباشید. اما چرا خداوند اینها را دائم کنار یکدیگر بیان کرده است؟ دو جواب می توان داد. یکی اینکه بعضی از بزرگان از مفسرین فرموده اند یعنی در راه صحت مطلق باشید. یعنی سرسوزنی هم انحراف نداشته باشید. اما این آیات یک حقیقت دیگری را نیز بیان می کند و آن اینکه: شناختن مسیرهای ایمان و مسیرهای صحیح لازم است اما کافی نیست، بلکه باید مسیرهای انحرافی را نیز شناخت. و اتفاقاً شیطان و شیطانانی مثل بنی امیه و بنی عباس ابایی نداشتند که ایمان را برای مردم معرفی کنند، اما شرک و انحراف را معرفی نمی کردند. نتیجه اش چه می شود؟ اگر مردم ندانند چه اموری انحرافی است و چه اموری خطاست و نفهمند که کجاها خطا می کنند، نفهمیده در خطا می افتند. وقتی انسان مسیرهای باطل را نشناسد، از راهی که توجه ندارد، به طوریکه متوجه نیست، غافلاً در خطا و اشتباه و انحراف می افتد.



لازمه ی **أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ**، این است که غیر خدا را نپرستید، اما خداوند فرموده: "و لا تعبدوا الطاغوت". بلکه گفته است: **وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**. یعنی از طاغوت دور شوید، لازمه ی دور شدن از طاغوت این است که در کنار شناخت مسیرهای صحیح، مسیرهای باطل و انحرافی را هم حتماً بشناسیم. و عجیب است در آیه ی بعد از آیه الكرسی به طور صریح، شفاف و روشن مقدمه ی در مسیر صحیح قرار گرفتن را بستن منافذ انحرافی می داند. **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ**، مقدم است بر **وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ** بعد می فرماید: **فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**. یعنی با ایمان بالله به تنهایی نمی توان به ریسمان الهی چنگ زد.

خیلی مهم است نمی فرماید: **"فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ أَوْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ"** [کسی که به طاغوت کفر می ورزد یا به خداوند ایمان دارد]. چون انسان بالاخره به یک چیزی گرایش دارد. اگر به طاغوت گرایش نداشت قطعاً به خدا گرایش دارد. به خدا گرایش نداشت قطعاً بر خدا گرایش دارد. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. اینکه یک لازم و ملزوم را با تأکید کنار هم آورده، و برای وصول به حقیقت و اطمینان از صحت مسیر و آرامش از اینکه در مسیر است و به دستگیره ی محکمی دست انداخته و متزلزل نمی شود یکی از آنها را کافی نمی داند، پیام اساسی دارد. چون خیلی وقتها ضعف یقین و یا جهل انسان را به اشتباه می اندازد.

### اولویت ترک معاصی بر انجام واجبات

همچنین در روایات فرموده اند: **إِجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنْ إِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ [11]**. معلوم می شود که باید دو کار انجام بدهیم: 1- اجتناب از امور انحرافی و غلط. 2- انجام دادن کارهای لازم و ضروری. و هر کدام نیاز به معرفت دارد. و اگر ما معرفت به سیئات و امور منفی و شرور و بحرانها و موارد خطر نداشته باشیم، قطعاً به دلیل جهل دچار آنها خواهیم شد. بنابراین شناخت امور منفی که توسط دشمن خدا یعنی شیطان تبلیغ می شود و شناخت خود شیطان و مکانیزم عملش جزء حیاتی ترین چیزهایی است که باید بشناسیم. و این شناخت، مقدم است در مسیر سلوک. و گرنه در روایات داریم که کسانی هستند کوهی از حسنات می آورند ولی مستقیم به جهنم می روند. اینها کسانی بودند که حسنات را انجام می دادند و سیئات را نیز بی توجه انجام می دادند. نماز هم می خوانده، نزول هم به راحتی می گرفته است. نمازی که امور منفی در کنارش است ارزش گذاری عبادی ندارد. البته به این معنا نیست که بگوییم که چون ارزش ندارد پس نمازمان را کنار بگذاریم. به این معناست که ارزش ندارد، یعنی نمازش کارایی ندارد.

### آخرازمان و افزایش فعالیت شیطان

همچنین توجه داشته باشیم که ما در آخرازمان هستیم و در آخرازمان به خاطر اینکه شیطان در پایان وعده خودش است، خودش را به آب و آتش می زند و فعالیتش را به حداکثر می رساند تا همراهانش را بیشتر کند. و به همین خاطر خصلت آخرازمان افزایش ظلم است و روز به روز هم بیشتر می شود. گرفتاری ها، درگیری ها، پیچیدگی های کار، امور مبهم، شبهات، شهوات، ... افزایش و سرعت رشد بی سابقه ای دارد.

### ضرورتی حیاتی نه کنجکاو علمی





و این را بدانیم بیان موضوع شیطان شناسی تنها به خاطر یک کنجکاوی علمی نیست، چون آن قدر وقت نداریم که عمرمان را بر سر کنجکاوی های علمی بر باد بدهیم. اولین خصلت عاقلی که می داند زمان کم، توان اندک، راه طولانی و مسیر گسترده می باشد، این است که سعی می کند از تک تک لحظاتهش استفاده کند. بهترین بخل، بخل در زمان و عمر است. دست و دلباز بودن در بعضی چیزها بد است، مانند عمر و آبرو. بنابراین فرصت نداریم که هر مطلبی را بخوانیم یا بشنویم. باید در موضوعاتی که می خواهیم وقت بگذاریم و بحث کنیم اولویتی داشته باشیم. بحث از شیطان چه ضرورتی دارد؟ اگر به این رسیدیم که ضرورت دارد، پس اولویت پیدا می کند و باید راجع به آن بحث شود.

برای هر انسان عاقلی که مرزهای کشورش در معرض تهاجم دشمنی قسم خورده است، سد کردن و بستن راههای نفوذ لازم است. و اولین کاری که در جبهه های جنگ انجام می دهند شناسایی و جمع آوری اطلاعات است. این اطلاعات و آگاهی برای انتخاب و طراحی استراتژی [دفاعی و تهاجمی] لازم است. تا آگاهی نداشته باشیم، استراتژی نخواهیم داشت.

در قرآن کریم کلمه شیطان و مشتقات آن 87 مرتبه و خود کلمه ابلیس 11 مرتبه تکرار شده است. در خیلی از موارد هم کلمه آن نیامده ولی مفهومش به کار رفته است. مانند سوره ناس که مکانیزم عملکرد شیطان را مطرح می کند ولی نامی از شیطان نمی برد. این تکرار زیاد بحث و حدود صد مرتبه نام بردن از شیطان در قرآن کریم نشانه اهمیت موضوع است. قرآن کتاب بی حساب و کتابی نیست. یعنی اگر می توانسته 86 بار ذکر کند و 87 مرتبه گفته است، لغو خواهد بود. همین تعداد و تکرار لازم بوده گفته شود، وگرنه بعضی از قسمتهای پازل از بین می رفت. اگر تکه ای از یک پازل نباشد چه اتفاقی می افتد؟ باید آن تکه را با حدس خود پیدا کنیم. اما در این بحث حدس های ما درست نخواهد بود. پس تمام بحث شیطان و آنچه ضرورت داشته، گفته شده است. کمیت و کیفیت روایات پیرامون شیطان نیز زیاد می باشد. و اینها همه اهمیت پیگیری این بحث را می رساند.

از طرفی شیطان نامرئی است و چون حس محوری بر انسانها غلبه دارد وجود شیطان را انکار می کنند. فرض کنید دشمنی دارید که توانسته است خود را نامرئی کند، با آرامش و سکوت به شما نزدیک می شود تا متوجه نشوید و بتواند به شما ضربه بزند، نه اینکه با صدایی شما را متوجه خود کند. این خودش یکی از بهترین مکائد شیطان است که دائم القا می کند شیطان وجود ندارد. به همین خاطر خیلی از مردم کره زمین شیطان را جزء خرافات می دانند. می گویند شیطان یعنی همان انرژیهای منفی و همان میکروبها. این تفکر حتی در فضای مسلمین نیز توانسته نفوذ کند. مثلاً در روایتی داریم که فرموده اند از محل شکسته شده ی یک ظرف آب ننوشید زیرا آنجا مکان شیطان است [12]. خیلی از مترجمین و مفسرین می گویند در اینگونه روایات شیطان به معنای میکروب است. چون مردم آن زمان میکروب و ویروس را نمی شناختند، و چون شیطان هم موجود خبیثی است، حضرت به میکروبها شیطان گفته اند تا مردم متوجه خطر باشند. ولی این حرف تام نیست زیرا اگر حضرت به دلیل عدم شناخت مردم نمی توانستند بگویند میکروب، این امکان را داشته اند که بگویند موجودات ریزی است که دیده نمی شود ولی موجب بیماری می شود. با اینگونه بیان مردم هم متوجه می شدند. پس شیطان موفق به القای این تفکر حتی در بین مسلمین هم شده است. در صورتیکه خداوند حوزه ملکوت را با حساسیت مطرح کرده است. یک سؤال: اصول دین چند تا است؟ همه می گوییم: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد. در حالیکه



خداوند حوزه ملکوت را جزو اصول دین آورده است که همه باید به آن ملتزم باشند. قرآن کریم می فرماید: پیامبر و مؤمنین، دوباره با تأکید می گوید همه، به این موارد ایمان دارند: **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ [13]**. اتفاقاً جالب است که خداوند حوزه ملکوت را قبل از نبوت آورده است. یعنی ایمان به ملائک جزو خداشناسی است. چون آنها در زندگی اثرگذاری جدی دارند. کیفیت تعامل با آنها زندگی ما را تغییر می دهد. ملائک در چینش نظام هستی و سائط اند. ملائک هم در فیض اصل وجود و هم در کمالات ثانوی واسطه اند. همچنین شیطان نیز در گرفتن کمالات و ساقط کردن انسان اثرگذاری حیاتی و جدی دارد. این موارد ضرورت بحث درباره شیطان را ایجاد می کند.

نکته‌ی دیگری که در خصوص طرح و پیگیری این مباحث بایستی در نظر گرفت، این که ما باید دنبال نکات کاربردی بگردیم و اگر تک تک مباحث در زندگی ما کاربردی نداشته باشد، علم غیر نافع می شود که این دانستنی ها نه تنها سودمند نیست بلکه ضرر اساسی دارد. علم غیر نافع مانند شیطان است که باید از آن به خداوند پناه برد: **أَعُوذُ بِكَ مِنْ رَبِّهِمْ أَنْ يُنْفِقُوا مِنْ عِلْمِهِمْ لَكُمْ لِيَفْهَمُوا مِنْهُ شَيْئًا وَيُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ يُنْفِقُونَ [14]**. یعنی باید از شر علم غیر سودمند و غیر کاربردی و غیر نافع و علمی که تغییری ایجاد نمی کند به خدا پناه ببریم.

در بعضی از قسمت های این مباحث، نوع کاربردی کردن آن گفته می شود. و آن قسمت هایی که گفته نمی شود را مخاطب بایستی با تأمل پیگیری کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: **أَلَا لَأَخْبِرَنَّ فِي قِرَاءَةِ آيَاتِ الْقُرْآنِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ [15]**. این سخن را حضرت امیر در خصوص بالاترین خیر عالم هستی و کلام خداوند (قرآن) می فرمایند که اگر همراه تدبیر نباشد خیری نمی رساند، حال چه رسد به مطالبی که در این بحث طرح و پیگیری می شود. پس بر همه ما لازم است تدبیر در مطالب گفته شده و آن بخشهایی که به خود مخاطبین سپرده می شود.

### ضرورت بحث از شناخت شیطان و راه های نفوذ آن

پس لازم است ما طرق نفوذ شیطان و مسیره های نفوذ او را بشناسیم و بدانیم چه خطرهایی ما را تهدید می کند. و اتفاقاً شیطان می خواهد که انسان این نقاط را نشناسد و موفق هم شده است. اگر از 99/9 درصد از مردم بپرسند که راه های نفوذ شیطان کدام است؟ برای ما لیست کنید. آیا می توانند جواب بدهند؟ [16]

### تبیین واژه های جن، ابلیس و شیطان

معناشناسی شیطان:

احتمال داده اند کلمه‌ی شیطان از دو کلمه گرفته شده باشد: 1- شاط (از خشم سوختن) 2- شَطْن (دور شدن)؛ واژه شطن یعنی بُعد و دوری و شیطان یعنی وجود بسیار دور که با این توجه معنای میل و انحراف از حق و استقامت در آن در این کلمه نهفته است. اما باید فکر کنیم این معنا به ما چه ربطی دارد؟ شیطان اسمی است برای موجوداتی که خود از حق دور بوده و دور کننده از حق می باشند. موجوداتی که موجب انحراف از حق می شوند.



معناشناسی ابلیس:

برخی گفته اند کلمه ابلیس از اِبلاس است یعنی یأس شدید و حزن و سکوت ناشی از آن یأس. یأسی که ناشی از سوء عمل بوده و خودش منشأ حزن می‌شود. یعنی کسی که این قدر عملش را خراب کرده که از رحمت خدا یأس و حزن دارد. ابلیس همان است که وقتی برای حضرت آدم، امر به سجده شد. سجده نکرد. یکی از شیاطین و البته رئیسشان است ولی اولین جن نیست.

معناشناسی جن:

جن یعنی پنهان و مستور. جنین را جنین گویند چون مستور در بطن مادر است. بهشت را به این خاطر جَنّت گویند چون که ثواب مستوری است یا محیط مستوری است که در آن درختان بسیار مثمر و بارور دارد. جَنّه یعنی سپر که انسان را در سِتر خودش قرار می‌دهد. شافعی از ائمه اربعه اهل سنت می‌گوید:

عَلَى حَبَّةِ جَنَّةٍ      امام الإنس والجنّة

وصى المصطفى حقاً      قسيم النار والجنّة

از طرفی جنّه به دیوانگی هم می‌گویند چون در دیوانگی عقل در پوشش قرار می‌گیرد.

جمع کلمه «جن» جان است و لفظ آجنّه جمع جنین است: **وإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ** [17].

### شیطان شناسی

قدر متیقن آیات و روایات و عقل به ما می‌فهماند این موجود: 1- تجربه‌ی زیادی دارد و قبل از انسان خلق شده است. 2- سرعت و قوت عمل دارد لذا واکنش سریع و قوی در انسان ایجاد می‌کند و از جمله کارهایش این است که تحریکات غضب را بسیار سریع ایجاد می‌کند. 3- تصرفات فراوان، سریع و قوی در کل نظام انسانی دارد. 4- از حواس ما پنهان است. 5- از نهان و آشکار ما مطلع است. مهمترین اصل در پیروزی جنگها، اشراف دید و اطلاعات است و شیطان از تمام ظواهر و ذهنیات و افکار و اطلاعات اجداد ما و امثال ما مطلع است. انبار عظیمی از اطلاعات دارد. 6- قسم به عزت خدا خورده که با انسان دشمنی کند؛ در نتیجه اراده‌اش بسیار قوی است. 7- دامنه‌ی فعالیتش هم گستره است. با تمام امور منفی و گناهان، فعالیت‌های ذهنی و رفتاری می‌خواهد ما را به لجن بکشد. آن هم نه فقط فردی، تمام افراد و آن هم نه تک تک، به صورت جمعی و کلان. با این ویژگیها شدت مراقبت ما مشخص می‌شود.

### دفع شیطان مهم است، نه پرداختن به اطلاعات عمومی از شیطان

کنجکاوری در اموری که دانستن آن هیچ سودی برای انسان ندارد لازم نیست. یکی از چیزهایی که خود شیطان دوست دارد به آن بپردازیم این امور است که جن چه می‌خورد؟ کجا می‌خوابد؟ چگونه می‌خوابد؟ چگونه تولید مثل می‌کند؟ خداوند در قرآن به هیچ کدام از اینها اشاره



نفرموده است، یعنی لازم نیست. دفع دشمن لازم است نه تحقیق راجع به اینکه این دشمن از چه نژادی است؟ شکلش چیست؟ خود پرداختن به این امور بی فایده از کلیدهای شیطان است تا ما را از اصل قضیه که مقابله با اوست منحرف کند.

### تاریخچه بحث: اولین تقابل انسان و شیطان

داستان شیطان، حضرت آدم و خلقت ایشان در 7 جای قرآن ذکر شده است. قصد خداوند از تکرار این داستان پر کردن قرآن و عبارت پردازی نیست، بلکه در هر بار تکرار این داستان از نقطه نظر خاصی نگاه شده و نکته ای خاص منظور بوده است. اگر این داستان صرفاً داستانی سطحی درباره فردی بود که از درختی خورده و از بهشت بیرون شده است، گفتن آن در قرآن لغو بود چه برسد به اینکه تکرار هم بشود. در آیات 30 به بعد سوره بقره زاویه دید داستان از حیث خلافت انسان کامل است. در ابتدای سوره بقره بعد از مقدماتی درباره حقیقت تقوا، هدایت و گروههای مختلف مردم در مقابل پیام الهی، خداوند شروع به معرفی خود می کند. خداوند خود را چندین مدل معرفی می کند. یکی از راههای معرفی یک شخصیت توجه به آثار او است و خداوند در صدر قرآن برای معرفی خود از فعل خودش کمک می گیرد. از فعل تکوینی خود یعنی نظام هستی شروع می کند (آیه 21 و 22 سوره بقره) و بعد وارد بحث قرآن و نظام تشریح می شود که کل آن نظام هستی مقدمه این تشریح است (آیه 23 سوره بقره)، و واکنش افراد در مقابل این حقیقت را نیز بیان می کند و سپس وارد بیان تفصیلی جریان خلقت می شود. ابتدا بحث از خلقت کل نظام هستی مطرح شده: **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [18]**. و بلافاصله آیات خلافت انسان کامل می آید تا نشان دهد همه اینها مقدمه ای برای عرضه انسان کامل هستند. **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [19]**. آیات قرآن موضوعات پراکنده و غیر مرتبط نیست، بلکه پازلی است با چینش خدایی. همچنین در این آیات خلقت انسان، خلافت انسان و بحث انسان کامل برای اولین بار در قرآن مطرح شده و نیز با هم یکجا آمده اند. سپس ملائک پرسیدند: **قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ** هنوز آدم خلق نشده بود که ملائک خونریزی او را ببینند، پس چگونه حدس زدند که انسان دست به فساد و خونریزی در زمین خواهد زد؟ یا تجربه موجودات زمینی از جمله حیوانات یا انسانهای قبل از آدم را داشتند و یا از باب اینکه خصلت عالم ماده تراحم و درگیری را ایجاد می کند به این امر پی بردند. یعنی چون عالم ماده محدودیت وجودی دارد و قابل گسترش و سعه ی وجودی نیست، در بین موجودات مادی و زمینی برای رسیدن به منظورشان تراحم و درگیری اتفاق خواهد افتاد.

و ادامه جریان خلقت حضرت آدم را عرض می کند تا به تقابل حضرت آدم و شیطان می رسد. پس این مقابله و دشمنی شیطان و انسان ها از همان ابتدای خلقت شکل گرفته است [20].

### معنای سجده ی فرشتگان و عدم سجده ی شیطان

سجده یعنی چه؟ یعنی پیشانی روی خاک گذاشتن. مگر ملک پیشانی دارد؟ و مگر در عالم ملکوت خاک وجود دارد؟ ضمن اینکه سجده بر غیر خدا روا نیست، **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [21]**. پس چه طور سجد بر حضرت آدم رواست و ملائک امر به سجده بر انسان شده اند؟ در



عالم ملکوت حقیقت سجده که اظهار تواضع، خاکساری و تذلل می باشد، محقق است. فرشته موجود مادی نیست، سر و پا و دست ندارد. پس سجده ملائک یعنی اظهار تذلل و خاکساری کردن برای آدم. چرا باید بر آدم اظهار تذلل کنند؟ زیرا تذلل و خاکساری نشان دهنده درک عظمت است. یعنی عظمت را می بینند و به سجده می افتند. پس سجده ملائک نشان دهنده برتری فوق العاده حضرت آدم نسبت به آنهاست. ضمن اینکه سجده ملائک بر حضرت آدم یعنی به قبله ی حضرت آدم سجده کردند نه به خود حضرت آدم. دقت کنید چرا ما به کعبه سجده می کنیم؟ چون کعبه از حیث عظمت با عظمت ترین نقطه روی زمین است. یعنی آثار وجودی و تجلی خداوند در این قسمت کره ی زمین از سایر مکان ها بیشتر است. یعنی این خانه سنگی، تجلی جمادی خداست. در این قسمت از کره ی زمین بیش از همه جا خداوند تجلی کرده است. اما بیش از همه ی عالم خداوند در انسان کامل تجلی کرده است، انسان کامل مظهر اسم اعظم خداست. پس همانطور که به سمت کعبه می ایستیم یعنی این سمت بهترین راهنماست به سمت خدا، باطن کعبه می شود انسان کامل که بهترین راهنمای حق و حق نماست. کعبه قبله ظاهری است، قبله باطنی می شود انسان کامل. قبله یعنی راهنما، جهت بخش و مسیر هدایت. پس به ملائک که همگی برتر ملائک همگی برتر از عالم ملک هستند دستور می دهد بر انسان کامل سجده کنند. انسان کامل قبله است یعنی ایصال به خدا می کند. ملائک به قبله حضرت آدم سجده کردند یعنی آدم عظمت بیشتری دارد و آنها از مجرای حضرت آدم خدا را می بینند. همچنین سجده کردن یعنی همه ی ما در مسیر هدف این انسان به او سرویس دهی می کنیم و در تمام اموری که به انسان در جهت رسیدن به خداوند کمک کند در خدمت او هستیم. اما شیطان سجده نکرد. یعنی نه اینکه من در این مسیر به انسان خدمت رسانی نمی کنم، بلکه مانع از رسیدن او خوام شد. دائم از هیچ کاری برای دور کردن او از هدف و عدم وصول او به هدف و به ورطه سقوط انداختن او کوتاهی نمی کنم. حتی لازم نبود بعداً بگوید: **تَأْعُوْنَهُمْ أَجْمَعِينَ** [22]. زیرا وقتی خداوند می گوید سجده کنید یعنی کمک کار انسان در مسیر حق باشید. و سجده نکردن شیطان به معنای عدم پذیرش این امر الهی است.

### شروع در نظام احسن

باید توجه داشت تحلیل شرّ به نگاه مقایسه‌ای و منفعتی برمی‌گردد. ما یک شیء را با خودمان می‌سنجیم؛ اگر در جهت منفعت ما بود خیر و گرنه شرّ است.

با نگاه فایده محور و مقایسه‌ای مفاهیم خوب و بد تولید می‌شود. اگر این نگاه را برداریم، مفهوم خوب و بد برداشته می‌شود. همه‌ی نگاه‌ها مفهوم وجودی می‌شود. سوسک در نظام خودش موجودی با کمال وجودی است؛ اگر نگاه انسانی را کنار بگذارید. علم و قدرتی که با آن کل کائنات خلق شده، با همان علم و قدرت و اسماء حسنی یک سوسک خلق شده است. تمام موجودات، چه یک پشه و چه یک انسان کامل و چه عالم ملکوت و چه کل نظام احسن، هیچ تفاوتی بین آنها نیست و همگی مظاهر یک علم و قدرتند. لذا خداوند پشت سر تحدی به قرآن، تحدی به پشه کرده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ** [23].



اما اگر هر موجودی را در حیطه‌ی خودش محاسبه کردیم، یک موجود تام با حدود خودش خواهد بود. در این صورت موجودات با هم متفاوت می‌شوند ولی در جایگاه خودشان در نظام احسن کامل هستند.

مثلاً ما انتظار داشتیم کارکرد یک بچه‌ی عقب افتاده‌ی ذهنی به اندازه بچه بالاتر از خودش باشد. اگر بخواهد این مقایسه ادامه یابد و بگوییم این بچه ناقص چرا خلق شده است؟، خداوند جز صادر اول و برترین مخلوق هیچ چیز را نباید خلق می‌کرد، زیرا همه مادون آن هستند. همه‌ی ما نسبت به ابن سینا مانند آن بچه‌ی عقب افتاده هستیم. همه‌ی نوابغ نسبت به انبیاء مانند بچه‌ی عقب مانده هستند. به همین ملاکی که می‌گوییم این چرا خلق شده است باید بگوییم ما چرا خلق شده ایم؟

پاسخ اینجاست که هر موجودی که: 1- امکان خلق داشته باشد 2- خلقتش با نظام هستی ناسازگار نباشد. خداوند به او هستی می‌دهد. این گونه نیست که چون این شیء ظرفیت درجه‌ی بالاتر را ندارد، ظرفیتی را هم که دارد به او ندهند.

### فلسفه خلقت و مهلت ابلیس

اما سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا خداوند به شیطان مهلت داد تا انسان‌ها را همراه و شقی کند؟

در مقدمه گفته شد که بدی‌ها و شرور ناشی از نگاه قیاسی و نفعی بود و اگر این نگاه را برداریم، همه موجودات برای کل نظام هستی نیک هستند. از طرفی ابلیس یک شیء است که می‌توانست موجود باشد و نیافریدن آن ظلم بود. البته این نگاه خداوند است که همه را خلق کرده و همه موجودات تجلیات او هستند. ولی از طرفی تفاوت قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، موجودات را متفاوت کرده است و کثرات و روابط و موجودات مختلف و شئونات و اقتضات متفاوت پدید آمده است. اما همگی مظهر خداوند هستند. ضمن اینکه تمام جنیان شیطنت نمی‌کنند. جن مسلمان هم داریم که ضمن اینکه خودش اقتضای کمال دارد، نقش مثبت در به کمال رساندن انسانها نیز به عهده دارد. اما جن شرور که در جبهه‌ی باطل فعالیت می‌کند انسان را متوجه نواقص خویش می‌کند. همیشه شرور و شیطنت‌ها موجب درک مفهوم نقص می‌شوند. وقتی مفهوم نقص درک شد مفهوم کمال نیز قابل درک می‌شود. در نتیجه انگیزه برای حرکت به سمت کمال ایجاد می‌شود. و این انگیزه، حرکت به سوی کمال را تسریع و تعمیق می‌کند. از آن طرف خداوند به شیاطین اذن مقطعی می‌دهد و در نهایت دست خیر الهی در کل عالم هستی جریان دارد و خداوند حرکت کلی هستی را به سمت خیر قرار داده است. پس نقش تمثیلی عناصر شرارت، خود شیطان و همه‌ی عوامل شیطان، یک نقش‌کننده‌ی مسلط بر انسان نیست.

پس به حسب تمثیل و تشبیه نقش آنها مانند ویروس و میکروب ضعیف شده می‌ماند که بیشتر نقش واکسینه کردن را دارد.

علامه طباطبائی نکته‌ی دقیقی و لطیفی می‌فرمایند: رسالت شیطان این است که وسوسه کند و سر راه مستقیم بنشیند و این لازمه‌ی طی راه است. تمثیلی که مرحوم علامه دارد این طور است که هر راهی، دو طرف حاشیه دارد. راهی را نمی‌توان تصور کرد که حاشیه نداشته باشد. همه‌ی



انسان‌ها به سمت خدا حرکت می‌کنند: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** [24]. و سر راه همه‌ی انسانها شیطان باید باشد. شیطان حکم حاشیه‌ای صراط مستقیم را دارد. یعنی اگر حاشیه نباشد، جاده هم نیست.

شیطان بعد از اینکه از درگاه الهی طرد می‌شود، با خیانت تمام به خداوند می‌گوید حالا به من مهلت بده! چرا خداوند اجابتش کرد؟ خداوند که نعوذ بالله در رو در بایستی نمی‌ماند! این در حالی است که شیطان گفت می‌خواهم بر انسان‌ها سوار شده و آنها را گمراه کنم، **لَئِن أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِنْهَا قَلِيلًا** [25].

باید دقت کنیم که شیطان را کسی غیر از خودش شیطان نکرد. خداوند موجودی قابل رشد خلق کرد، مقداری هم رشد کرد بعد به اراده‌ی خودش خواست سقوط کند. ضمن این که اگر شیطان نبود، نظام عالم نبود. نه این دنیا بود، نه معصیت نه طاعت. به علت وجود شیطان، نظام طاعت و معصیت و مجاهده و توبه و بهشت و جهنم و سعادت و شقاوت به راه افتاد. شیطان هم واسطه‌ی سعادت و هم واسطه‌ی شقاوت است. خداوند به شیطان مهلت داد، **قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ** [26]، زیرا وجود دشمن سبب تقویت قوای نظامی می‌شود. اگر مملکتی هیچ دشمنی نداشته باشد، قوت پیدا نمی‌کند.

نکته دیگر اینکه در مقابل شیطان، خداوند از آن طرف چند چیز را به انسان داد زیرا بناست نظام، نظام اختیار باشد و در هر دو طرف خیر و شرّ باید جاذبه وجود داشته باشد: 1- عقل. 2- ملائک که دعوت به خیر می‌کنند و قدرت نفوذ در کل عالم را دارند. همان طور که گردش خون مان جاری و دائمی است و ما آن را درک نمی‌کنیم، بعضاً وسوسه شیطان را نمی‌فهمیم و حسی از حضور و یاری ملائک نیز نداریم. حس نکردن مهم نیست. ملک نقش بشارت، دعوت به خیر، ایجاد انگیزه و اندیشه‌سازی مثبت و تصمیم‌سازی مثبت را داراست. و قدرت ملائک ای شیاطین به مراتب بیشتر است. 3- جنیان مسلمان که در طول ملائک دعوت به خیر می‌کنند و وظیفه تقویت مؤمنین را به عهده دارند. 4- انبیاء و اولیاء الهی. چهارده رهبر الهی که به امت آخرالزمان هدیه شده است به مراتب از تمام انبیاء گذشته سعه و قدرت باطنی و ظاهری فوق العاده بیشتری دارند. 5- نعمت‌های خاص که به انسان‌ها داده می‌شود. 6- اینکه خداوند از سر رحمت خود بدی‌ها را یکسان و خوبی‌ها را 10 برابر محاسبه می‌کند. 7- بدی‌ها را با نماز و توبه پاک می‌کند. 8- فکر گناه جرم محسوب نمی‌شود ولی فکر خیر حسنه بوده و انسان را رشد می‌دهد.

اگر این‌ها باشد، ولی از آن طرف وسوسه شیطان و نفس‌آماره نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ رشدی نخواهد بود و انسان مانند ملائک می‌شود. زمانی انسان رشد خواهد کرد که زمینه هر دو طرف خیر و شرّ برای اختیار او فراهم باشد.

با این توجه اصلاً جا ندارد کسی اعتراض کند که چرا خداوند شیطان را خلق کرده است؟ چون اولاً شیطان، شیطان خلق نشد و خودش سقوط کرد و ثانیاً کفه ترازوی جبهه حق به مراتب سنگین‌تر از جبهه باطل است. از الطاف خداوند این است که به شیطان مهلت داد. این شیطان خودش خواست شیطان شود و مظهر اسم مُضَلَّ خداوندی گردد و خدا هم به او اجازه داد.



در مکانیزم های عمل شیطان درگیری هایی برای انسان است که رشد حاصل می شود و شیطان ابزار خداوند برای سنت امتحان و ابتلا است. به این صورت که شیطان باید دعوت کند و فراخوان کند تا انسان امتحان شود و کسانی که باطن آلوده دارند مشخص شوند و درونشان بروز کند. و با توجه به عدم سلطه شیطان، معلوم می شود چه کسانی بدنبال چه چیزهایی هستند.

همه شک و شبهه در این جاست که انسان گمان می کند شیطان غلبه خواهد کرد. هیچ وقت غلبه نمی کند. اتفاقاً روز قیامت شیطان همه را با جهنمیان جمع می کند و خداوند اجازه می دهد شیطان صحبت کند. شیطان سخنرانی می کند: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقَّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [27]. وقتی کار تمام شد و بهشتی، جهنمی، جهنمی شد؛ می گوید: خداوند به شما وعده‌ی حق داد، من هم وعده دادم، منتهی خلف وعده کردم. شما خودتان دنبال من آمدید. شما زمینه داشتید تا من گفتم دویدید. پس من شایسته‌ی ملامت نیستم؛ خودتان را ملامت کنید. هیچ گونه سرسوزنی بر شما تسلط نداشتیم. من فقط دعوتتان کردم شما هم با تمام قوا، سراپا گوش دنبال من آمدید. و در آخر می گوید من از این شرکی که شما داشتید بیزارم.

پس شیطان، نعمت و عذاب است برای خودش و برای کسانی که از او تبعیت می کنند اما برای اولیاء خدا نعمت است نعمتی که خداوند قرار داده است. منتهی این را باید خوب توجه کنیم که این به کمال رساندن لطف خداست. شیطان می خواهد ما را بر زمین بزند اما خداست که از بین سنگ آسیاب آرد خودش را می گیرد. شیطان غرض اش رشد ما نیست. اما از تهدیدها فرصت ساختن کار واضع نظام و رب العالمین است. پس سؤال از چرایی مهلت داشتن شیطان یک علت دارد و آن توجه استقلالی به شیطان است. یعنی این پازل را از مجموعه‌ی پازل‌های نظام احسن جدا کردیم و از عوامل دیگر بریده می بینیم و می گوییم چرا خلق شد. و گرنه جایگاهش کاملاً لازم و مطلوب است چه در ابتدای فیض دهی چه در ادامه‌ی فیض دهی. همه امور طبق نظام احسن جریان داشته و همه چیز به اراده‌ی خداوند جریان پیدا می کند. و بدانیم که شیطان سگ دربان خداست. به اولیاء خدا و آنانی که در مسیر اولیاء او حرکت می کنند و رنگ و بوی صاحبخانه را دارند آسیبی نمی زند. ولی انسانهای پستی که در مقابل خداوند ایستاده اند را کمک می کند تا به درگاه او وارد نشوند.

### قوای علمی و عملی انسان

برای شناخت و فهم نحوه ی ارتباط شیطان با انسان باید مقدماتی را در انسان شناسی بیان کنیم. انسان دارای دو نوع قوا می باشد. قوای ادراکی و قوای تصمیم گیری. قوای ادراکی که با آنها موجودات را درک می کنند عبارتند از: حواس پنجگانه، خیال، وهم، عقل و قلب. که هرکدام از این قوا بخشی از حقایق و موجودات عالم را درک می کنند. اما قوای اصلی که برای انسان اراده و تصمیم ایجاد می کنند عبارتند از: شهوت به معنای عام، غضب به معنای عام و عقل. پس اجمالاً دو قوه ی علمی و عملی داریم. قوای علمی حس،





خیال، وهم، تفکر و شهود. و قوای عملی شهوت و غضب و عقل. این یکی از اصطلاحات بکار رفته برای عقل است. یک اصطلاح عام تر هم برای عقل داریم که آن در حقیقت شامل قلب هم می شود.

### انواع ادراکات قلب

قلب به معنای یکی از قوای ادراکی انسان، کار درک ملکوت را به عهده دارد. قلب مرکز ادراکات باطنی و شهودی است. ادراکات ملکوتی به دو شکل الهام و یا وحی می باشند. الهام و وحی هر دو توسط فرشته صورت می گیرد، منتهی وحی مختص انبیاء بوده که در آن نبی به صورت آگاهانه و خودآگاه با فرشته ارتباط برقرار می کند. اما تمام ما با فرشته ها به شکل الهامی در ارتباط هستیم منتهی موانعی باعث می شود که متوجه این ارتباط نشویم. و اصل علم هم از ارتباط با عالم ملکوت به وجود می آید. بقیه ی علمی که ما می خوانیم، با خواندن حاصل می کنیم، خیلی هنر نیست. آن که هنر است، علمی است که از ربط با ملکوت حاصل می شود. اینکه ما از روایات شنیده ایم مثلاً هر کس غیبت کند آتش از دهانش بیرون می آید تنها حافظه پر کردن است. هنر اصلی دین این است که فرد بگوید: "من می بینم آتش از دهان کسی که غیبت می کند بیرون می آید". یعنی مشاهده ی حقایق. به همین خاطر است که اهل الله بیشتر تمایلشان به علوم الهامی است و نه علوم کسبی و شنیدنی و خواندنی و مطالعه ای. البته به این معنا نیست که این علوم را رها کنیم و کنار بگذاریم. این علوم مقدمه ی آنهاست.

### قلب؛ رو به مُلک و ملکوت

اما قلب به معنای روح و کل وجود انسان بین عالم مُلک و ملکوت در حرکت است. قلب ما مثل یک خانه ی دو درب است. یک درب از درون و یک درب از بیرون. بعضی از علمای اخلاق تشبیه کرده اند قلب را به یک حوض که هم می تواند از بالا درون آن شیر آب باز کرد و هم می توانیم کف حوض را بکنیم و آنقدر به عمق برویم که از درونش آب بجوشد و درون آن چشمه جاری شود. یک درب قلب ما به عالم مُلک یعنی دنیا باز می شود و دریچه های ورودی قلب که به سمت دنیا باز می شوند و یا به تعبیر دیگر شیرهای آب ورودی به حوض قلب، حواس ظاهری هستند. و یک درب قلبمان به عوالم بالا باز می شود.

### علم حصولی و شهودی

خداوند قبل از اینکه عالم را خلق کند، علم به مجموع عالم داشته است. برای خداوند قبل و بعد معنا ندارد و همیشه علم داشته و دارد. گذشته و آینده و حال در مورد ما که درگیر زمان هستیم صدق می کند. تجلی علم خداوند در لوح محفوظ است: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ** [28]، هیچ چیز نیست مگر این که خزائن آن نزد ما است. پس تمام هستی در علم خدا بوده، هست و خواهد بود و تجلی علم خداوند



نیز در لوح محفوظ است. سپس لوح محفوظ تجلی عینی خارجی می کند و اشیاء و عالم پدید می آید. مثال غیر صحیح است اما برای تقریب به ذهن می توان اینگونه تمثیل کرد: کسی که نقشه ای در ذهنش دارد، این نقشه را پیاده می کند. پس یک مرتبه ای از وجود اشیاء وجود آن نقشه است که وجود علمی اشیاء است. و قبل از آن نقشه هم علم خود طراح است که نقشه را کشیده است.

وجود علمی اشیاء در علم خداست و تجلی دوم آن در لوح محفوظ است. لوح محفوظ وجودی ملکوتی است. سپس آن لوح محفوظ تجلی کرده و وجود خارجی اشیاء و عالم پدید آمده است. سپس از طریق حواس و فکر عالم را تشخیص داده، می بینیم و درک کرده و در ذهن خود تصور می کنیم. پس آنچه دیده ایم، شنیده ایم، فکر کرده ایم، در قلب ما نقش می بندد. یعنی وجودی از اشیاء (البته وجود به معنای خاصی)، ماهیت اشیاء در ذهن ما شکل گرفت، در روح ما شکل گرفت. لازمه ی ادراک و علم این است که از موجوداتی که در خارج هستند یک شمه ای در قلب ما موجود باشد، تا بتوانیم ادراک کنیم و گرنه ادراک محال می شود.

پس وجوداتی که در این عالم هستند اول وجود علمی در ذات علم خداوند دارند سپس علم خداوند در لوح محفوظ تجلی علمی می کند، سپس از لوح محفوظ، موجودات تجلی فعلی پیدا کرده و در عالم خارج پدید می آیند. از موجودات عالم خارج حواس ما تصویربرداری می کند، تصویرهای حواس به قلب منتقل می شود و قلب می فهمد.

اما گفتیم قلب دو درب دارد. این شد یک درب که ما علم به عالم ملک پیدا می کنیم. این راه ادراک مُلکی، دنیایی است که علم حصولی برای ما ایجاد می کند. قلب یک درب دیگر دارد که مستقیم با عالم ملکوت در ارتباط است و می تواند بدون واسطه و به علم حضوری با لوح محفوظ ارتباط برقرار کند.

### قلب انسان غیر مادی است، پس چرا ما ادراکات ملکوتی نداریم؟

اصل و حقیقت قلب انسان غیر مادی و ملکوتی است، بنابراین اتفاقاً اتصال بی واسطه اش به عالم ملکوت است. چون قلب موجودی غیر مادی است، و در موجودات غیر مادی اگر حجاب برطرف شود و توجه غیر مادیشان فعال شود به طور مستقیم [به عالم غیر مادی و ملکوت] علم پیدا می کنند. چرا ما پشت این دیوار را نمی بینیم؟ چون ابزارهای ما حسی و مادی است. شما وقتی خواب می بینید با اینکه دیوار در جلوی پشته آن را هم می بینید. خصلت عوالم ملکوت این است که حجاب در عوالم ملکوت وجود ندارد و هر کس به اندازه ی ظرفیت وجودی اش همه ی اشیاء را درک می کند. الان کسی که به عالم ملکوت راه دارد پشت دیوار برایش دیگر غیبت نیست، در حالیکه برای ما غیبت است. خداوند عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّاهِدَ [29] است. برای خدا که چیزی غیب نیست، برای خدا همه ی عالم حاضر است. یعنی خداوند عالم است بر آنچه برای شما غیب است و به آن چیزهایی که برای شما شهادت و حاضر است و همه ی غیب و شهادت شما برای خداوند حاضر می شود. قلب ملکوتی است پس چرا ما عوالم ملکوتی را نمی بینیم؟ اگر همین الان که ما اینجا نشستیم همین الان روحمان در عالم قیامت است پس چرا حقایق عالم قیامت را ادراک نمی کنیم؟ جواب یک کلمه است: غفلت.



### غفلت یعنی چه؟

غفلت یعنی چه؟ ترجمه دقیق غفلت یعنی بی توجهی. وقتی افراد مجرم وارد قیامت می شوند به آنها گفته می شود: لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا، تو از این روز غافل بودی، فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [30]. درحالیکه برزخ و قیامت هم اکنون وجود دارند و اصلاً ما توسط عالم قیامت و برزخ بوجود آمده ایم. اگر الان عالم قیامت نباشد دنیا محو خواهد شد. مثل اینکه اراده ی شما واسطه پدید آوردن آن موجودات ذهنی بودند. اراده شما واسطه ی بین روح شما و آن موجودات است و اگر اراده نباشد اصلاً آن موجودات پدید نمی آیند. برزخ و قیامت نیز واسطه بوجود آمدن این عالم هستند. پس چرا آنها را ادراک نمی کنیم؟ در ابتدای آیه فرمود: لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا. گاهی انسان چیزی را نمی داند و به آن جهل دارد، اما گاهی به خاطر عدم توجه درک نمی کند. فرض کنید شما با تمام حواس غرق به یک فیلم هستید. از طرفی غذا هم روی گاز است که گرم شود و نوش جان کنید. زیر گاز زیاد است، غذا می سوزد و بوی سوختنی بلند می شود. بو در این فضا بوجود آمده است و بینی شما هم سالم است ولی متوجه سوختن غذا نمی شوید. چرا؟ چون تمرکز قوا در جای دیگر است. اگر یکدفعه یک نفر بزند به گوشتان و توجه شما را از تلوزیون بردارد، می گویند آخ غذا سوخت.

اگر قلب انسان خودش باشد و خودش، به دلیل اینکه در عالم ملکوت بین موجودات ملکوتی حجاب نیست (چون تمام حجاب ها مربوط به عالم ماده است)، به اندازه ی وسعت وجودی اش بدون واسطه از علوم ملکوتی پر می شود. یعنی همان چشمه ای که گفتیم از درون حوض جوشش خواهد کرد. و این چشمه در عمق حوض قلب، موجودی ملکوتی است به نام لوح محفوظ که گفتیم تجلی علم خدا در آن است. پس قلب با اتصال به لوح محفوظ می تواند حقایق ملکوتی را مستقیم دریافت کند.

ما هرچه می فهمیم بالاخره از طریق خداوند و لوح محفوظ است، یا از درون و بدون واسطه و یا از بیرون و با واسطه ی حواسمان. پس این حوض قلب با آنچه از بیرون می بینیم و آنچه از درون و باطن وارد می شود، دائم پر می شود. آنچه از بیرون می آید از طریق حواس می آید که خیلی روشن است، آن چیزهایی که از باطن می آید خودش دو دسته می شود که توضیح خواهیم داد.

### انواع خطورات قلب و راه نفوذ شیاطین به درون انسان

خطوراتی که در قلب می آید دو نوع است و انسان احساس می کند بعضی از خطورات، خطورات خوب است مثلاً اینکه برویم به فلانی کمکی بکنیم یا فلان کار خوب را بکنیم. بعضی ها هم خطورات منفی است. از آنجایی که، 1- خود من علت این خطورات نیستم. چرا؟ چون گاهی دوست ندارم باشد اما می آید، پس معلوم می شود علتش من نیستم علت دیگری دارد. مثلاً در نماز با چنگ و دندان می خواهیم خطورات نیاید ولی به زور می آید. مثل هر پدیده دیگری که بدون علت محال است پدید بیاید، خطورات هم بدون علت محال است پدید بیاید. 2- علتش هم که خودم و درون خودم نیست. گاهی اصلاً خبر ندارم. یک دفعه آمد جرقه زد. پس علتش خارج از وجود است. 3- این خطورات دو نوع است. بعضی مثبت است و بعضی منفی است، پس دو نوع علت برای خطورات باید داشته باشیم. وقتی دو تا شد [یعنی] دو تا علت است. وقتی اینجا هم گرم است و



هم روشن است باید دو علت داشته باشد. حتی اگر یک آتش این کار را کرده باشد، روشنی اش مستند است به روشنایی آتش و گرمایش مستند است به حرارت آتش. حرارت غیر روشنایی است. [در خطورات، این اختلاف] فراتر از آن است. [گاهی] دو نوع خطور متضادند. یکی می گوید: بلند شو این کار را بکن. یکی می گوید: نه بنشین حالا استراحت کن. این خاطری که منشأ درونی و باطنی دارد و منشأ آن هم من نیستم، از بیرون هم کسی به من نگفته است، معلوم می شود یک علت ملکوتی دارد که با باطن ما دائم در ارتباط است. آن بخشی که خطورات به خیر است می شود الهام، علتش می شود فرشتگان. هر کار خیری که می کنیم واسطه اش فرشته است. خیلی وقتها فکر می کنیم فکر خودمان است، در حالیکه فکر خودمان نیست. و آن خطورات منفی و شرّ می شود وسوسه و منشأ آن شیطان است. شیطان در درون ما جریان دارد و چون از در درونی وارد می شود همانطور که امور ملکوتی برایمان پنهان است القاءات شیطان نیز برایمان پنهان است. همانطور که جبرئیل و ملائک از ما پنهان هستند، توجه به آن الهام مَلکی و آن وسوسه شیطانی هم نداریم. به خاطر توجه متمرکز به این سمت [یعنی به دنیا]، اصلاً متوجه آنها نمی شویم که بخواهیم فعالیتی انجام دهیم. به همین خاطر شیطان وسوسه می کند، اما فکر می کنیم فکر خودمان است. خیلی از چیزهایی که به نظر می آید فکر خودمان است شیطان القاء کرده است. و ما قدرت تشخیص نداریم، چون در درون ما است. می گوییم تولید خودمان است.

اما برای اینکه جنیان و شیاطین بتوانند با انسان ارتباط برقرار کرده و خطوراتی را به قلب او القاء کنند لازم است که با وجود انسان سنخیتی داشته باشند. دو موجود تنها زمانی می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند که از یک جنس و هم سنخ باشند. وجود انسان وجودی بسیط نیست و وجودی دارای مراتب مختلف است. همانطور که گفتیم ملائک از طریق الهام با قلب ما ارتباط دارند و چون مرتبه اعلاّی قلب و وجود ما وجودی ملکوتی است این سنخیت جهت ایجاد ارتباط وجود خواهد داشت. اما ارتباط ما با شیاطین چگونه است؟ سنخیت شیاطین با انسان در دو قوه خیال و واهمه است. پس از طریق این دو قوه با انسان ارتباط برقرار کرده و به او القاء می کنند. پس مرتبه برزخی وجود انسان و قوه ادراکی خیال و وهم او هم سنخ شیاطین بوده و زمینه ارتباط با آنها را ایجاد می کند.

کار قوای حاسّه درک امور محسوس می باشد. کار قوه عاقله نیز درک مجردات و امور نامحسوس است. اما کار قوه خیال تصویرسازی است. حداقل مرتبه قوه خیال حافظه و مرتبه بالاتر آن ادراک تمامی صورّ خیالی است. قوه خیال سعی می کند امور مجرد را به شکل تصاویری محسوس در بیاورد. مانند اینکه خداوند را به شکل یک نور شدید در ذهن ما تداعی می کند. قوه خیال برای این کار از قوه واهمه کمک می گیرد. تصویرسازی امور مجرد باعث مخلوط شدن واقعیت با غیر واقعیت می شود. همانطور که شیطان در عالم خارج واقعیت ها را با غیر واقعیت ها مخلوط می کند. به همین خاطر به قوه ی واهمه "شیطان القوا" می گویند.

شیاطین و جنیان سنخیتی با قوه عاقله ندارند و نمی توانند در ادراک عقلی انسان و نیز مرتبه اعلاّی آن یعنی شهود قلبی القائی وارد کنند. آنها از درب درونی قلب که در مرتبه ی برزخی وجود انسان قرار دارد به او القاءات و خطوراتی را به کمک قوه وهم و خیال وارد می کنند. و این خطورات و خیالات وارد شده در ذهن و قلب انسان نیز وجوداتی برزخی هستند، که اگر دنیا را کنار بگذاریم باز هم رهایمان نخواهند کرد. شاهدش اینکه



همه چیز را کنار می گذاریم و می رویم در بیابان دو رکعت نماز می خوانیم، اما ذهنمان آرام نمی گیرد. در دو رکعت نماز چهار دقیقه ای انسان نمی تواند ذهنش را کنترل کند.

تا زمانیکه این خطورات وجود دارند، چنان قوی هستند که هرچه می خواهی آنها را کنترل کنی باز هجوم می آورند کل ذهن را می گیرند. ذهن را تهاجمی فتح می کنند. مدام بیرونشان می کنیم و دوباره ناخودآگاه حمله می کنند. اگر انسان به مقتضای خطورات عمل کند، مدام قویتر می شوند. اما اگر به مقتضای آن خطوط و خیال عمل نکنند، باز هم کامل از بین نمی رود، اثرش باقی می ماند تا همین طور کم کم به مرور اثرش محو شود. و تا اثرش هست خطر برگشت وجود دارد. تشبیهی که بعضی از علمای اخلاق کردند این است که: مثل لجن هایی که در حوض مانده باشد، اگر یک مدت به آب حوض دست نزنید (یعنی عملی به مقتضای آن انجام ندهی)، بعد از یک مدت این لجن ها ته نشین می شوند و آب حوض صاف می شود. اما اگر دوباره دستی بزنید، دوباره همه بالا می آید.

صدق و اخلاص و درستی باید و عمر دراز تا قرین حق شود صاحب قرآنی در قرن

خیالات به یک روز و دو روز که ریشه کن نمی شوند. باید عمری حرکت کرد و به آن لجن ها دست نزد. استاد ما می فرمودند: شش ماه بر من گذشت یک دانه خطور نداشتم. گناه و فکر گناه که هیچ (چون فکر گناه عملی اختیاری است)، خطوری که یک چیزی بیاید در ذهن نداشتمند. اگر اینطوری حرکت کردیم آن لجن ها بعد از عمری سنگواره می شوند و آن وقت اگر دست هم بزنیم به درون حوض آب زلال خواهد بود.

این خاطره ها، اندیشه ها و عزم هایی که در دل پدید می آیند تبدیل به محرک اراده می شوند. این قلب دائم منقلب است. گاهی انسان خود را در جایی کنترل می کند، در جایی دیگر بروز می کند. باید دائم مراقب بوده و خواطر را مهار کند. شما ممکن است نشسته باشید و هیچ احساس گرسنگی نداشته باشید، ولی یکی به شما بگوید: داخل یخچال میوه نداریم؟ خود این تذکر ایجاد میل می کند. خواطر نیز میل ایجاد می کند و میل محرک اراده است. اینکه با این جمله توجه جلب می شود از بیرون است، اما خواطر از درون تمایل ایجاد می کنند.

پس مجرای باطنی قلب همیشه فعال است و همیشه این دو طایفه ی ملک و شیاطین در او فعالیت می کنند. خطوراتی به آن القا می کنند و هر کدام را که ما ترجیح بدهیم آن جانب ترجیح پیدا می کند. یعنی اگر ترجیح بدهیم و رو کنیم به شهوات، به خشم، به اینگونه مسائل، آن شیطانی که در آن سمت ما را دعوت کرده غلبه می کند. و در اثر تکرار غلبه اش کم کم شیطان بر ما مسلط می شود.

### خصوصیات جن و شیطان

جن چون نادیدنی است خداوند تذکر داده که نسبت به ندیدنی هایی که موجود و مؤثرند، حواستان جمع باشد. اولاً مکلفند، ثانیاً قوهی اختیار و انتخاب دارند، ثالثاً مسلمان و کافر دارند. قرآن از جن های یهودی در سوره ی احقاف خبر می دهد: قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ [31]. رابعاً مثل ما پیامبر دارند و پیامبران اولوالعزم پیامبران جهانی اند هم برای جهان جن و هم برای جهان انس. مسلمانش نقش اندیشه سازی مثبت و تصمیم سازی مثبت دارد و کافرش، نقش اندیشه سازی منفی و تصمیم سازی منفی دارد.



خامساً قبل از انسان خلق شده‌اند: وَالْجَانَّ حَلَقْنَا مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ [32]. سادساً از عالم طبیعت هستند و بدن مادی داشته و مانند انسان و سایر موجودات ماده‌ی قابل‌ی دارند. منتهی تفاوتی که با ما دارند این است که ماده‌ی قابل‌ی ما خاک است. ماده‌ی سنگین و متراکم است. ماده‌ی قابل‌ی جن ماده‌ی لطیف است و بیشتر ترکیبش از آتش و هوا است. لذا در قرآن می‌فرماید: وَحَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ [33]. موجود خاکی قابلیتش از موجود آتشی بیشتر است. حقیقت روح ما و جن مجرد است. مجرد است یعنی ماده و شکل و صورت ندارد. مکان و زمان ندارد، مادی نیست و خصوصیات ماده را ندارد. تفاوت روح ما با جن و ملائک در این نکته است که مَلَكٌ هم خودش مجرد است هم کارهایی که می‌خواهد بکند مجرد است، یعنی فعلش هم مجرد است. مَلَكٌ که می‌خواهد این مسجد را خراب کند، با اراده‌اش این کار را می‌کند. یعنی اراده کند مسجد را خراب کرده است، لازم نیست برای این کار ابزار مادی داشته باشد ولی ما در همه‌ی کارهایمان چه ادراکی و برای فهم، چه کارهای تحریکی و تصمیمی-مان با این که روحمان مجرد است ولی نیاز به ابزار مادی داریم. پس ما روح مجردی داریم که ذاتاً مجرد است اما توان تجرد در فعل را ندارد و بدن حکم ابزار برای روح را دارد.

برای جن هم همینطور است. تفاوت ما با جن این است که میزان به فعلیت رسیدنی که در جن رخ داده است از میزان به فعلیت رسیدن مادی و بدن انسان بیشتر است. روح مجرد است و محصول تغییر و تبدیل نیست اما آن جسمی که به آن مرحله‌ای رسیده که زمینه و استعداد پذیرش نفس را پیدا کرده است موجودی مادی است یعنی موجودی که خصلت ماده را دارد و خصلت ماده، تغییر، تحول و تغییر است. هر شیئی در عالم ماده حتی نور، مادی محسوب می‌شود. جن مثل انسان یک وجه روحانی مجرد دارد که از عالم امر است و یک جهت مادی که قابلیت پذیرش آن روح مجرد را دارد، که آن روح به این جسم تعلق گرفته است. جسم ما کثیف است یعنی متراکم و سنگین بوده و لطافت ندارد و نافذ نیست و جرمش زیاد است در مقابل جسم جن که لطیف و نافذ است، لذا خداوند فرمود: وَالْجَانَّ حَلَقْنَا مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ [32]. سموم یعنی نافذ. اگر بخواهیم تشبیه کنیم بدن جن هم سنخ امواج و انرژی هاست بنابراین اجسام سنگین، مانع نفوذش نیستند. در و پنجره را ببندید مانع ورود جن نیست. همان طور که مانع امواج نمی‌شود. اگر همه‌ی درهای اینجا را ببندید تا حتی یک مولکول هوا هم جابجا نشود امواج رادیویی وارد خواهند شد. پس به خاطر این تفاوت در جسم انسان و جن، خصوصیات خاص فیزیکی پیدا می‌کنند: 1- قدرت بدنی بسیار زیادی دارند. 2- هیچ چیز مانعشان نیست و از همه‌ی موانع عبور کرده و نفوذ می‌کنند. 3- سرعت سیر فوق‌العاده دارند مانند امواج.

این نکته را اینجا بگویم که جن تزامم مکانی ندارد بنابراین این که بگویند در چاه ها زندگی می‌کند، دروغ است. و جن هیچ کاری با انسان ندارد. جنی که شرور است و هیچ چیز هم مانعش نیست و از آن طرف قدرت فیزیکی فوق‌العاده هم دارد و قسم هم خورده بر هلاکت انسان. اگر خداوند به آن اذن داده بود یا افراد را دیوانه می‌کرد و یا از زندگی ساقطشان می‌کرد. بنابراین چیزهایی که در فیلم ها نشان می‌دهند پخش خرافات است که این پخش کردن اینگونه خرافات کار خود شیطان و از ابزارهای فعالیت خود اوست. پس خداوند اذن نفوذ شیطان بر انسان را نداده است و خود شیطان می‌گوید: وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ [34] ، من ابداً سر سوزنی تسلط نداشتم. نه تسلط جسمی و نه سرسوزنی تسلط روانی.



در دو صورت ممکن است بر افراد ظاهر شود: یا کسی خودش می‌خواهد با جن ارتباط برقرار کند. کلید ارتباط دست جن نیست، دست انسان است. اگر کسی کنجکاوهای فاسد داشته باشد، می‌خواهد ببیند چه می‌شود! می‌توان ارتباط خاص با جن برقرار کرد ولی حرام و شیطانی است. و دوم افرادی که در گناهان کبیره پافشاری می‌کنند، شیطان بر آنان عمدتاً تسلط روانی پیدا می‌کند نه تسلط جسمی و فیزیکی. برای کسانی که خیلی وضعشان خراب باشد ممکن است در برخی موارد ظهور فیزیکی هم پیدا کند.

جن به فعلیت نزدیک تر از انسان است. لذا جهت قابل‌اش کمتر بوده و پذیرش کمالات کمتری برایش ممکن است. هر چقدر یک موجود به فعلیت نزدیک تر شده باشد میزان رشدش کمتر است. پس مراتب کمالی انسان به مراتب از جن بیشتر است. در مورد ملائک، از ابتدا در خلقشان هر آنچه می‌توانستند داشته باشند به آنها داده شده و چون فعلیتشان تام است پذیرش کمال جدیدی ندارند، لذا ملائک در موقعیتی که هستند ثابت خواهند بود. نه بالا می‌روند و نه پایین می‌آیند. اما انسان به جهت این که ماده‌ی قابل‌اش (خاک) سنگین تر است، فعلیتش در مراتب ضعیف بوده و حداقل فعلیت را دارد لذا ضعیف‌ترین موجودات در ابتدا می‌باشد. وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [35]. در نتیجه قابلیتش در حداکثر میزان ممکن است برای هر مسیری و به هر شکلی و کیفیتی، قابلیت دارد. لذا افراد قابل انسانی و آنها که قابلیت‌ها را به فعلیت رساندند قابل مقایسه با جن نیستند و به همین دلیل انبیاء انسانی، انبیاء جن هم هستند. یعنی مرتبه‌ی وجودی جنیان هیچ وقت به پای انبیاء نمی‌رسد. وگرنه از بین آنان هم پیامبری می‌آمد. همین طور اهل بیت فقط امام ما نیستند و امام جنیان هم هستند. پس جن به صورت تکوینی بخشی از مسیر را توسط خدا رفته و خدا آنها را برده است. یعنی به جای این که از نقطه‌ی صفر شروع کنند، از نقطه‌ی ای بالاتر شروع کردند بنابراین بعضی از کمالات را نمی‌توانند داشته باشند و رتبه‌شان پایین‌تر از انسان می‌شود. ابلیس که گفت من برتر از آدم هستم چون از آتش خلق شده ام در واقع مغالطه کرد زیرا ملاک او ظاهری بود و ظاهر و قابلیت جسمی را نگریست و اصل را ندید. در حالیکه در همین ملاک ظاهری هم اشتباه کرد. چه کسی گفته آتش از خاک بهتر است؟ خاک بهترین موجود مادی است چون قابلیت تبدیل به موجودات در یک رتبه‌ی بالاتر را دارد. می‌تواند گیاه شود در حالیکه سنگی به ظاهر قیمتی مانند طلا نمی‌تواند و قابلیت رشد ندارد. همان چیزی که ملاک نقص آدم به نظر ابلیس رسید، اتفاقاً همان ملاک کمال و برتری اوست که ظرفیت کمال بیشتری را دارد ولی ابلیس ندارد.

### القائات شیطانی متناسب با هر فرد

گفتیم اولین کار شیطان القاء است. القاءات نفسانی خودش زیرمجموعه‌های زیادی دارد که یکی از آنها وسوسه است. وسوسه یعنی صوت جذاب و نافذ و در خفا و پنهانی. وقتی می‌خواهیم به بچه بگوییم ساکت باشد می‌گوییم: "هیس".

آن القاءات متناسب شخصیت هر کسی است. بهترین روانشناس جهان، شیطان است که شخصیت هر کسی را دقیق آنالیز می‌کند و متناسب با شخصیت همان فرد، با یک ادبیات متناسب با آن فرد، القاء می‌کند. ادبیاتی که آن فرد در مقابلش خاضع است. اگر این القاء را بپذیرد کم کم



جایگاه شیطان در قلب و روح انسان باز می‌شود. پذیرش وسوسه و القاء شیطانی یعنی پذیرش شیطان به درون و نپذیرفتن او یعنی مقاومت از ورود شیطان.

وقتی پذیرفت کم کم قبیح عمل می‌شکند چون انسان می‌داند آن عمل قبیح است و اگر بداند قبیح و غلط و آلوده است و نباید انجام بدهد، کم کم قبحش می‌شکند. لذا اولین بار که گناهی انجام دادیم، عذاب وجدان داشتیم، سوز و آه و ناله و اشک و توبه داشتیم. اگر جلوی وسوسه را نگیریم، دوباره وسوسه باز می‌آید و بار دوم با راحتی بیشتری انجام می‌شود و با ناراحتی کمتری توبه می‌کنیم. شناخت راه نفوذ شیطان خیلی مهم است. اگر اصرار کرد و نپذیرفتیم. بعد کم کم القاء می‌کند که نترس، اشکالی ندارد. یکبار اشکال ندارد. همین یک دفعه است بعد برمی‌گردد. باید این جملات کلیدی و طلایی شیطانی را بشناسیم.

### عدم تشخیص القائنات شیطانی و مراتب نفوذ شیطان

مشکل بحث شیطان این است که نمی‌توانیم تفکیک کنیم این فکر خودم بود یا القاء شیطان؟ چون از درون القاء می‌کند بین اینکه محصول اندیشه‌ی خودم بود یا القاء شیطان نمی‌توانیم تفکیک کنیم. لذا روی آن تعصب داریم. اگر بدانیم از بیرون آمده مقاومت می‌کنیم. ولی چون نمی‌توانیم تفکیک کنیم پافشاری هم می‌کنیم؛ چون آن را فکر خودمان می‌دانیم.

در هر دو امر اندیشه سازی و تصمیم سازی هم مَلَك نقش دارد هم شیطان. یعنی نقش اساسی شیطان اندیشه سازی و تصمیم سازی است. می‌گوید: "تجربه کن لذت دارد". "نترس". این عبارات جزء جملات کلیدی شیطان است. تلقیاتی روانی مستمر انجام می‌دهد و فشار روانی شدید برانسان می‌آورد. وقتی که انسان انجام داد می‌گوید حالا بعداً توبه می‌کنی وقت هست یعنی "تسویف". اگر انسان ضعیف عمل کند و اراده‌اش ضعیف باشد مرتکب می‌شود و در ورطه می‌افتد و عملاً وسوسه را پذیرفته است. در اثر تکرار گام بعدی "تزیین" است که قبح شکنی از گناه است. أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا [36]. کار غلط خودش را بد نمی‌بیند و می‌گوید چه اشکالی دارد؟ تو که مشکل داری چرا رشوه نگیری؟ چه کسی گفته بد است؟ از بهترین جملات نافذ شیطان این است که: کی گفته بد است؟ چرا نخوری؟ این حق توست، پس بخور.

گام بعد، در اثر تکرارهای بعدی، عشق به گناه ایجاد می‌شود یعنی "تسویل". برادران یوسف عشق کشتن یوسف را داشتند: وَجَاؤُ عَلٰی قَمِيصِهِ بَدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ [37]. دیوانه وار دنبال این بودند. بهانه و چیزی می‌خواستند که بالاخره طاقت نیاوردند و به پدر گفتند ما می‌خواهیم بیرون برویم و یوسف را بگردانیم.

اگر از این گذشت گام بعد "تطمیع" است یعنی مطیع محض شدن. با تمام وجود برای انجام گناه مطیع شیطان می‌شود. در این صورت تمام قوا هماهنگ می‌شود. مثل آب خوردن و با نشاط گناه انجام می‌دهد. مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ [38]. یعنی در جهت غلط و منفی، خوبی و خوشی و سرور و نشاط پیدا می‌کند.





اگر این طور شد گام بعد "املاء" است. املاء یعنی کسی چیزی می گوید و ما می نویسیم. شیطان دیکته می کند و ما بی چون و چرا می نویسیم. اینجا جایی است که تسلط شیطان قطعی می شود؛ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ [39]. تلقین پذیری شدیدی از شیطان پیدا می شود. در ابتدا تلقین شیطان همراه با خواهش و تمناست. می گوید بیا انجام بده لذت دارد. ولی وقتی انسان در سرآشویی سقوط بیفتد اراده ضعیف شده و منفعل می گردد و شیطان می گوید باید انجام بدی. با خواهش و تمنا نیست با جدیت و امر و نهی و شدت است. اینجا دیگر فرد نزدیک هلاکت است. اصلاحش خیلی کم است و گام آخر سیطره‌ی شدید شیطان بر فرد است به طوریکه خود فرد عنصری شیطانی می شود و شیطان بر کل مشاعر و ادراکاتش تسلط پیدا می کند. با چشم شیطان می بیند و با گوش شیطان می شنود. همان طور که اگر کسی در مسیر قرب قرار بگیرد به جایی می رسد که با چشم خدا می بیند و با گوش خدا می شنود و با دست خدا کار انجام می دهد. این مرحله جایی است که به شدت این شخصیت‌ها در دست شیاطین‌اند و شیطان می گوید به آنها امر می کنم. أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا [40].

### چگونه شیطان بر انسان تسلط پیدا می کند؟

شیطان در ابتدای امر بر هیچ کس تسلط ندارد. اگر به القاء و دعوتش گوش دهیم کم کم زمینه ی تسلط را برای او آماده کرده ایم، یعنی شیطان کم کم بر ما تسلط پیدا می کند. و این تسلط بر اثر اطاعت خود انسان است و اگر شیطان مسلط شد دیگر انسان نمی تواند از او اطاعت نکند. مثلاً می گوید: دروغ بگو. اوایل می توانیم اطاعت کنیم یا اطاعت نکنیم. اما اگر اطاعت کردیم و پیروی از او را تکرار کردیم و خود را کنترل نکردیم کم کم شیطان مسلط می شود. خدایی نکرده ممکن است انسان به حالتی برسد که می خواهد خطا نکند اما گویی دیگر نمی تواند جلوی خودش را بگیرد. مثل کسی که افسارش را گرفته اند و به سمتی می برند. دروغ می گوید و بعداً در تنهایی پشیمان شده و توبه می کند اما دوباره فردا همان خطا را تکرار می کند. وضعیت این فرد خیلی خطرناک است. نشان دهنده ی این است که شیطان کم کم بر او مسلط شده است. اولین نشانه های تسلط شیطان این است که در مقابل آن گناه نمی تواند خویشترنداری کند. در روایت داریم: خداوند رحمت کند بنده ای را که در برابر تصمیم خودش متوقف بشود. هر کاری می خواهد بکند یک ترمزی بکند، اگر از جانب دوست و خدا بود انجام بدهد و اگر از جانب دشمنش بود و شیطان، درنگ کند و انجام ندهد. رسول اکرم فرمودند که: همه شما شیطان دارید. بعد گفتند یا رسول الله شما هم دارید؟ فرمودند: بله اما، إِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَى شَيْطَانٍ حَتَّىٰ أَسْلَمَ عَلَيَّ يَدَيَّ [3]، شیطان من به دست من تسلیم شد.

در روایات فرموده اند بعضی از شیاطین کارشان تخصصی است. مثلاً نماز شیطانی برای خودش دارد که نگذارند فرد در نماز راحت باشد و توجه داشته باشد، وضو شیطانی دارد و ...



### اندیشه سازی و تصمیم سازی توسط شیطان

شیطان در هر دو حوزه اندیشه سازی و تصمیم سازی فعالیت می کند. اندیشه ها و تصمیم هایی را تولید کرده و القا می کند. امور به سه دسته تقسیم می شوند. بعضی بین رشد هستند یعنی مشخص است امری خیر و توفیقی از جانب خداوند متعال می باشند. بعضی امور هم بین الغی بوده و مشخصاً از امور شر می باشند. اما خیر و شر در برخی امور مشخص نیست و اینجا یکی از مراکز فعالیت شیطان می باشد. شیطان به ما نمی گوید بیا شراب بخور ی پیرا شر بودن آن برایمان مشخص است. به هرکسی متناسب با خودش القا می کند. به همین دلیل خداوند دستور داده است در کارهایی که وجهه آن برایتان روشن نیست وارد نشوید: **وَلَا تَقْفُوا مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ [10]**.

### از فریب های شیطان این است که او را جدی نگیریم

تا حالا فکر کرده اید چرا ما به اینکه شیطان چه کار می کند فکر نکرده ایم؟

فرض کنید یک جنایتکار حرفه ای، قاتلی که از هیچ قتلی ابایی ندارد به شما بگوید: "ببین مرا که می شناسی، خودت، زن و بچه ات، همه شما را تا نکشم آرام نمی گیرم. در دستور کارم قرار دادم اولین کار تکه تکه کردن شما باشد. تا حالا نسبت به هیچ کس به اندازه تو کینه نداشتم". اگر یک چنین کسی به ما چنین حرفی بزند چه کار می کنیم؟ تا مثلاً صدایی بیاید از جا می پریم یا نه؟ مواظبش هستیم یا نه؟ یک پگیریهای اولیه مثل تغییر قفل و دزدگیرهای خاص را برای خانه می زنیم یا نه؟ وقتی می خواهیم بیاییم بیرون احتمال می دهیم تو کوجه کمین کرده باشی؟ فرمان را درگیر می کند یا نه؟ شیطان چقدر فکر ما را درگیر کرده است، که با او مقابله بکنیم؟ یکی دیگر از مکائد شیطان همین است. کاری می کند که اصلاً شما فکر کنید شیطان یک افسانه است. یک چیز سمبولیک بود. یعنی خداوند یک داستان کلیله و دمنه ای از ماجرای ابتدای خلقت درست کرده که مثلاً شیطانی بوده و سجده نکرده و .... و اگر بپرسیم پس شیطان چیست؟ می گویند همین میکروب ها و قوای منفی و انرژی های منفی که از افراد می آید شیطان است.

آیات قرآن راجع به شیطان شاید از بیشترین موارد آیات قرآن در یک موضوع خاص است. ایت تأکید و تکرار داستان در قرآن و اینکه شیطان بارها گفته است: **وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ [13]**، یعنی حواستان باشد، این جانی خطرناک گفته که من لحظه به لحظه دنبال شما هستم. پس یکی از کارهای اصلی که می کند این است که اصلاً مردم او را جدی نگیرند، چون اگر او را جدی بگیرند چه کار می کنند؟ دنبال حفاظت می روند. جلوی او را سد می کنند.

### از فعالیت های شیطان دعوت به امور لغو است



یکی دیگر از فعالیت های شیطان این است که، انسان را به کارهایی که سودی ندارد و صرفاً سرگرمی است (به مصادیق لغو) مشغول می کند. اگر پر مراجعه ترین سایتهای دنیا را بررسی کنید، پس از سایتهای خدمات دهنده در زمینه خود فضای مجازی مانند موتورهای جستجو، تقریباً همگی سایتهای سرگرمی هستند. در حالیکه قرآن در وصف آدم عاقل مؤمن می فرماید مؤمن با تمام وجود از سرگرمی فرار می کند: وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [5]. نمی فرماید: «يُعْرِضُونَ». تفاوتش با وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ در ترجمه این می شود: با تمام وجود از لغو دوری می کنند، اصلاً پا به فرار می گذارند. همان طور که از یک حیوان درنده فرار می کنند، از سرگرمی فرار می کنند.

سؤال مهمی وجود دارد که ما باید پاسخ گوی آنها باشیم. آیا دیدن فوتبال به علم آدم اضافه می کند؟ به معرفت انسان اضافه می کند؟ اخلاق انسان را بهتر می کند؟ آدم را پولدارتر می کند؟ فکرش را باز می کند؟ انسان را اهل بهشت می کند؟ چه سودی دارد؟ ورزش های حرفه ای و طراحی آنها در دنیا یکی از دام های شیطان بوده است.

### شیطان با لباس خیرخواهی برای انسان

از جمله دام های شیطان این است که شر را در محل خیر عرضه می کند. نمی آید بگویند که من آمده ام تو را بیچاره کنم، می گویند من خیر تو را می خواهم. به حضرت آدم گفت: وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ [11]. قسم خورد به خدا که من خیر شما را می خواهم، دلسوزم نسبت به شما. اینکه انسان بتواند در این امور بین خیر و شر تمییز بدهد واقعاً دشوار است. تشخیص دادن اینکه کاری که ظاهرش خوب است، آیا واقعاً خوب است یا نه مشکل خواهد بود. به خاطر همین مشورت را قرار دادند، تفکر را گذاشتند، ارزیابی ها را گذاشتند. برای همین گفتند که: قَدَّرْتُمْ أَقْطِعْ، تمام جهات را اندازه گیری بکن بعد بئر. وقتی پارچه را بریدید دیگر کار تمام شده است. وَفَكَرُّتُمْ أَنْ تَنْطِقُوا وَتَبَيَّنْتُمْ ثُمَّ إِعْمَلُوا [12]، خوب بسنج بعد عمل کن، چون شیطان به شر صریح که امر نمی کند، به صورت خیر در می آورد.

مثلاً به یک فرد عالم می گویند: "شما راهنما و الگوی مردم هستید پس باید بیشتر مراقب رفتار خود باشید". در ظاهر این حرف صحیح و امری مطلوب است اما اگر رفتار آن عالم در مقابل دید مردم با رفتارش در خلوت متفاوت باشد کم کم او را به ریاکاری، شرک، خودبینی، تحقیر مردم و تکبر می کشاند. شیطان به هرکسی متناسب با شرایطش القائاتی می کند.

### فعالیت بعدی شیطان: اگر کسی اشتباهات شما را تذکر داد نپذیرید

فعالیت بعدی شیطان چیست؟ وقتی یک نفر تذکر بدهد که این غلط است، در مقابلش مقاومت کرده و بگوییم: چه کسی گفته که غلط است؟ یا اینکه بگوییم: درسته، اما... این عبارت "درسته، اما..." از القائات مرحله دوم شیطان است. اول می گویند اصلاً عقائدت را عرضه نکن. بعد اگر فضولی پیدا شد و اشتباهی را در عقائدت به تو تذکر داد [القائه می کند که] نپذیر، [و بگو]: درست است این روایات هم هست ولی ...، دلیل خودم محکم تر است.

از فعالیت های شیطان، توجه به ادراکات ظاهری است، توسط وسوسه های شیاطین جن و انس



کل فعالیت های انسان در دو حوزه تعریف می شود. ورودیهای او که ادراکات او را تشکیل می دهند و خروجی های او که همان تصمیم گیری های او می باشند. خود ادراکات نیز به دو قسمت ادراکات ظاهری و باطنی تقسیم می شوند و کار اصلی قلب انسان به عنوان یکی از قوای ادراکی، ادراکات باطنی است. نوعاً کسانی که درگیر ادراکات ظاهری هستند، بخشی از دین که ادراکات باطنی را تبیین می کند انکار می کنند. و این انکار خود یکی از انحرافات و فعالیت های شیطان است. مثلاً فردی بگوید: "قابل پذیرش نیست. یعنی چه اول پای راستان را بگذارید و بعد پای چپتان را و وارد مسجد شوید؟"

### تغییر ضدارزشها به ارزش

کمتر از 20 سال پیش، 16 سال پیش، عموم جامعه آمریکا نسبت به بحث هم جنس بازی به شدت زاویه داشتند؛ آن را بد می دانستند. به همین خاطر شعار تبلیغاتی رؤسای جمهور آن زمان، بوش، کلینتون و هم اولین دوره انتخاباتی بوش پسر خانواده محوری و نفی هم جنس بازی بود. در عرض کمتر از 20 سال نه تنها هم جنس بازی از منفور بودن خارج شد بلکه به یک امر مقبول تبدیل شد. به طوریکه یکی از شعارها و کارهای تبلیغاتی اوباما رفتن به کلپ های هم جنس بازی بود. سؤال: این شعارهای تبلیغاتی از کجا می آیند؟ نظر سنجی وسیع می کنند تا ببینند افکار و اذهان عمومی مردم در چه فضایی است؛ همان را به صورت شعار مطرح می کنند تا رأی بیاورند. در عرض 20 سال، امری که کاملاً منفور بود در افکار عموم مردم به یک ارزش تبدیل شد به طوریکه وقتی رئیس جمهور ایران در دانشگاه کلمبیا صحبت داشت در دانشگاه کلمبیا برای چه کسانی صحبت می کند؟ برای قشر فرهیخته، اساتید دانشگاه، دانشجویان فهمیده که اهل فکرنند. در حالی که همه دانشجویان در یک میتینگ سیاسی شرکت نمی کنند، مگر آن هایی که مقداری اهل فکرنند، حدود 3 یا 5 دقیقه برایش دست زدند ولی در دو جا ایشان را هو کردند. یک جا سؤال بود از هم جنس بازی که گفتند شما برای عملیات های جنسی چه حقوقی قائلید؟ رئیس جمهور گفت این در کشور ما جرم است و مجازات دارد. شاید یک نفر از آن دانشجویان هم مبتلا به این قضیه نبود، اما اینقدر عادی سازی شده که تبدیل به یک ارزش شده است، بنابراین نپرداختن به آن ضد ارزش می شود. اینکه چطور عادی سازی و ارزش سازی کنیم یک مکانیزم دارد. با یک مثال بهتر درک می شود: فرض کنید یک جاری دسته بلند اینجا در مجلس سخنرانی باشد. اولین باری که این را می بینید به نظرتان غیر عادی می آید، که چه بی سلیقه! این چیه اینجا؟! [بعد از] مدت کوتاهی قبح اولیه اش می ریزد. اگر شما یک هفته اینجا رفت و آمد کنید چه اتفاقی می افتد؟ کاملاً طبیعی و عادی می شود. البته این فقط یک مثال بود، [و همانطور که گفته شد، این فرآیند] یک مکانیزم چهار مرحله ای دارد که چگونه ضد ارزش ها را تغییر بدهیم و به ارزش تبدیل کنیم. یکی از کارهای علم جامعه شناسی این است که چگونه ارزش های کلان را در جامعه تغییر بدهیم.

### منشأ تفکرات انسان کجاست؟

یک سؤال: به نظر شما تفکرات شما، تصمیم هایتان، ارزش ها و ضد ارزش هایتان از کجا می آید؟ طرح هایی که در زندگی دارید از کجا آورده اید؟ افراد می گویند چه؟ معلوم است خودم. خودم تصمیم گرفتم، هر طور که می خواهم مسیر زندگی ام را تعیین می کنم. هر طوری که فکر می کنم درست است، حرکت می کنم. و فکر می کنیم افکاری که داریم صحیح است. از هر کسی بپرسیم همین را می گوید. همه می گویند طرحی که من



دارم، خودم فکر کردم و به این نتیجه رسیدم. ما فکر می کنیم هیچ وقت امورمان دست دیگران نیست، امورمان دست خودمان است. یک مقداری تأمل کنیم، با خود خلوت کنیم ببینیم اموری که داریم، فکریهایی که داریم، تصمیماتی که داریم، طرح هایی که داریم، [حقیقتاً] از کجا می آید؟ اگر که می خواهیم ببینیم از کجا آمده است باید برگردیم به زمان طفولیت، از بدو لحظه به دنیا آمدن، حتی قبل تر، از لحظه ی انعقاد نطفه. گاهی وقتها در انعقاد نطفه شیطان شریک است، که در روایات ما به موقعیت هایش اشاره شده است. شریک است یعنی چه اتفاقی می افتد؟ یعنی از آنجا در وجود ما یک چیزهایی شکل می گیرد. فعلاً زمان انعقاد نطفه و دوران جنینی را چون ناخودآگاه است می گذاریم کنار. بیاییم به دوران کودکی خود. با چه وسایلی بازی کرده ایم؟ چه لباسهایی پوشیدیم؟ روش زندگی پدر و مادرمان چگونه بوده است؟ مهمانی هایی که رفتیم کجا بوده؟ بچه قابلیت محض است. یعنی لباسی که می پوشد، عکس روی لباسش در وجودش تأثیر می گذارد. یا مثلاً می گویند به دختر بچه یک سری وسایل را ندهید بازی کند. چرا؟ چون روی او اثر می گذارد. روحیه اش را پسرانه می کند. ما خودمان تصمیم گرفتیم با چه وسایلی بازی کنیم؟ برنامه هایی که دیدیم، کارتون هایی که دیدیم چه بودند؟ کارتون سندباد چی داشت؟ علی بابا چی داشت؟ هاکل برفین؟ یک نمونه بگوییم: کارتون هاکل برفین از کارتون های طراحی شده یهود بود، برای زدودن دین. این نکات خیلی ظریف است. اگر ما می توانستیم تشخیص بدهیم که تشخیص داده بودیم و جلوگیری کرده بودیم. هنر رسانه این است که نمی توانیم ظرایفش را تشخیص بدهیم.

### آزمایشی در سینما

در یکی از سینماهای آمریکا آزمایشی را به این شکل انجام دادند:

قدرت تفکیک چشم ما یک بیست و چهارم ثانیه است. یعنی اگر چیزی زودتر از یک بیست و چهارم ثانیه از جلوی چشم ما حرکت کند، قدرت دیدن آن را نداریم. به همین خاطر وقتی که پنکه با سرعت می چرخد نمی توانید پره هایش را از یکدیگر تفکیک کنید، یک صفحه صاف می بینید. و به همین خاطر شما وقتی که نگاتیوهای فیلم از جلوی پروژکتور سینما رد می شود متصل به هم می بینید، یک فیلم به هم پیوسته نه چند عکس منقطع از هم. در یکی از سینما های آمریکا هر بیست و چهار تا در میان بین نگاتیوهای فیلم اصلی، یک نگاتیو کوچک عکس بستنی گذاشتند. چه اتفاقی افتاد؟ هیچ کس بستنی دید؟ همه یک فیلم عادی مشاهده کردند، هیچ احساسی خاصی هم نداشتند. چشم اصلاً آن نگاتیو را نمی بیند. اما بعد از اینکه فیلم سینمایی تمام شد در آن سینما صد در صد افراد رفتند از باجه بستنی فروشی بستنی خریدند. اگر می پرسیدند چرا رفتید خریدید، می گفتند چرا؟ چون هوس کردم. همین جوری، چرا نخرم؟

چند سال پیش یک فیلمی از کانادا آورده بودند. کشیشی بود خیلی ناراحت و عصبانی و بد و بیراه می گفت، می گفت اینها برای سودهای کثیف خودشان از هیچ کاری خودداری نمی کنند. بعد سؤال کردند که جریان چیست؟ گفت: ما در شهر خودمان که یک شهری کوچک است دو سالن سینما داریم. تو یکی از سینماها هر بیست و چهار تا در میان یک عکس زن عریان گذاشتند و تو یکی دیگر عکس بطری مشروب. و عجیب روی بچه های شهر اثر گذاشته است.

### باربی و تأثیرگذاری بر کودکان



باری بیش از چهل سال سابقه دارد و بیش از ده سال پیش به ایران وارد شد. همان ده سال پیش که وارد شد ما گفتیم این مقدمه یک تغییرات اساسی است. همان زمان گفتیم که اینها مقدمه است، ابتدا عروسی است، بعداً عادی سازی می شود و خودش می آید داخل بازار. محصولات و لوازم التحریری که در بازار دست بچه های دبستان و راهنمایی ما هست را مشاهده کنید. عکسهایی دارند که آدم خجالت می کشد ببیند. حساب کردیم در سال بچه عکس دفترش را بیش از هزار و دویست بار می بیند. جا دارد دوباره بپرسیم افکار ما را، تصمیمات ما را چه چیزهایی شکل داده اند؟ خودمان؟ حالا دیگر احساس آدم بودن می کنیم؟ آزادیم؟ برنامه هایی که دیدیم و شنیدیم چه طور بود؟ در مدرسه چه درسهایی را خواندیم؟ درسهایی بود که خودمان فکر کرده بودیم، خودمان طرح درس ریختیم یا درسهایی که دیگران نوشته بودند؟ سر فصل هایی که دیگران تعیین کرده بودند، نظام آموزشی که طراحی شده دیگران بود، و دقیقاً آن زمانی بود که هویت ما در حال شکل گرفتن بود. ما شکل گیری فکر خودمان را در آن دوران سپری کردیم. آنها بود که مبنای تصمیم های بعدی ما را ساخت. در جامعه چه طور؟ ارزش هایی که از طرف فامیل و دوستان ابه ما منتقل شده چه چیزهایی است؟ من خودم شاهد بودم در مدرسه بعضی از بچه هایی که نافذ تر بودند می زدند تو گوش بچه های دیگر با تحقیر که تو چقدر آدم فلانی هستی، بیا این سیگار را بکش، بیا این تلفن را زنگ بزنی، این دختر زنگ بزنی جواب می دهد. و چقدر بچه ها که با همین رفاقت ها، با همین تحقیر شدن ها، تغییر مسیر دادند. رسانه ها، مطبوعات، چه عکسهایی دیدیم؟ چه چیزهایی را خواندیم؟ به طور خودآگاه و ناخودآگاه چه چیزهایی در ما اثر کرد؟ نوجوانی خودمان مرور کنیم. تحت تاثیر های احساسی نبودیم؟ حالا یک نفر یک آدم مثبت یا آدم منفی سر راهمان قرار گرفت یا هر دو تا و به طور احساسی تغییر مسیر هایی می دادیم. آیا فکر می کردیم؟ حلاجی می کردیم؟ در سالهای اول دانشگاه چه طور؟ چگونه بودیم؟ چه کارهایی کردیم؟ بعد هم که رفتیم سر کار دیگر فرصت سر خاراندن نداشتیم، فرصت فکر کردن نداشتیم. داریم همین طور زندگیمان را سپری می کنیم. خوب حالا متوجه شدیم تفکرات و تصمیمات ما از کجا ناشی می شود؟

### فعالیت کلان شیطان

وسوسه ی فردی اثر خودش را دارد. اما اگر شما اثر بیشتر و اثر کلان و سریعتر بخواهید باید ساختار سازی کنید. این به عقل شیطان هم رسیده و ساختار سازی های کلان کرده است. تصور غالب ما این است که کار شیطان را منحصر در امور فردی و عبادی (واجب و حرام) می دانیم. که در واجبات ما را سست کند و ما را به محرمات بیندازد. در حالی که فضای اجتماعی، جهانی، بسیار نافذتر و بسیار مورد توجه شیطان است. محور مرکزی شهادت امام حسین (ع) در زیارت اربعین بیان شده: **وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيُكَلِّمُ لَيْسَتُنْقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ** [47].

اصل [هدایت]، بر هدایت ذهنی و فکری و از بین بردن جهل و ضلالت است. او شیطان تمام تلاش خود را می کند تا انسان ها را در جهل نگه دارد و یا داشته های آنها را تحت الشعاع اموری قرار دهد و غفلت و ضلالت را برای آنها ایجاد کند. و اگر موفق به گمراهی یک جامعه شود حادثه ای مانند کربلا را ایجاد خواهد کرد. ما حتما باید بدانیم کسانی که مقابل اباعبدالله ایستادند و دشمنی کردند به خاطر غلبه ی شیطان، دشمنی کردند.



## اهمیت فضای اجتماعی

همه‌ی ما می‌خواهیم جامعه‌ی خوب بسازیم و اقدام فردی برای این امر کفایت نمی‌کند. در نتیجه مجبوریم ساختار سازی کنیم. برای بچه‌هایمان مدرسه‌سازی و آموزش‌سازی کنیم. رسانه ایجاد کنیم. و ساختارهای اجتماعی به شدت نافذتر از اعمال فردی هستند. فضای اجتماع مانند قطاری است که انسان را می‌برد. اجتماع فشار دارد. هر مقدار در قطاری که به سمت شرق می‌رود، به سمت غرب بدوید، تلاشتان سودی نخواهد داشت. یکی از جهاتی که گفتند اگر کسی در بهترین ضلع کعبه، روزها را روزه باشد و شب‌ها را تا صبح عبادت کند، خودش را به آب و آتش بزند و همه‌ی خیرات را انجام دهد ولی ولایت کسی غیر از ولایت حق و امیرالمؤمنین را بر گردن داشته باشد از او پذیرفته نیست و جهنمی خواهد بود همین مطلب است. یعنی در قطاری نشسته که به سمت باطل می‌رود، این دارد به سمت حق می‌رود ولی همه‌اش ضایع است. محیط ادر سیر حرکت انسان مؤثر است، چه برسد به محیطی که ساختار سازی شده باشد.

چندی پیش در روزنامه‌ی واشنگتن پست نوشتند رنگ سال 2012 را مشخص کردیم. سالها رنگ دارند. ناگهان در جامعه می‌بینیم خانم‌ها لباس بنفش می‌پوشند. این الهامی ملکوتی نیست. در این روزنامه نوشته شده: «نیاز جهان در 2012 به رنگی است که از آن انگیزه، انرژی و شجاعت برای اقدام برخیزد»

کسانی که می‌دانند پیشینه‌ی 2012 چیست این مطلب برایشان مفهوم‌تر است. اگر جوانان ما می‌فهمیدند بعضی چیزها توهین به شعورشان است کمی تأمل می‌کردند. تعیین مد و مثلاً رنگ سال برای لباس‌ها یعنی تو آن قدر شعور نداری که حتی رنگ لباس را خودت تعیین کنی!

## پروتکل‌های صهیون و شکل‌دهی زندگی انسانها

در اینجا چند شماره از پروتکل‌های صهیونیست برای تسلط بر دنیا را با هم مرور می‌کنیم. ببینید همین موارد زندگی ما را شکل داده است یا نه؟ "گوییم" (guime) یعنی حیوان، شبه انسان. اصطلاحی است که یهودی‌ها برای غیر یهود دارند. چون می‌گویند انسان واقعی ما هستیم، بقیه حیواناتی هستند مثل انسان. "ما باید فرصت تفکر و تأمل را از «گوییم‌ها» بگیریم، به وسیله پر کردن ذهن آنها از صنعت، علم، پیشرفت، تکنولوژی. با آمار و ارقام و محاسبات فرصت پرداخت به ایمان را از بین ببریم. آنچه به کمک تکنولوژی از کشورها عائد می‌شود دست به دست می‌گردد و سرانجام به صندوق مالی ما واریز می‌شود. ترویج عادات، ترویج عادات جدید، طرح‌های ملی، بر افروختن عواطف، هدایت مدارس و آموزش عمومی به سمت مسائل و علوم تجربی به جای پرداختن به دانش‌های اساسی که علم زندگانی و جامعه است. پیشرفت تکنولوژی بایستی موجب تهی شدن زمین از کشاورزی شود. عناصر فهمیده «گوییم» که در منابع تولیدی هستند باید با فشارهای مختلف از آنجا خارج شده به جاهای دیگر وارد شوند".

ذهن ما دائم در حال شکل‌گیری است. ما بخواهیم یا نخواهیم ذهنمان شکل می‌گیرد.



یکی از رفقای ما که یک مدتی آمریکا و ترکیه بود، پزشک بود، مدتی با هم کار بودیم. ایشان می گفت آنجا واقعاً مردم احساس آزادی می کنند. واقعاً هم آزادند. واقعاً کارهایی را می کنند که دلشان می خواهد و دقیقاً همان کارهایی را می کنند که افراد پشت پرده می خواهند. بنابراین احساس چه می کنند؟ احساس آزادی کامل.

### داستان سحره فرعون و تأثیر رسانه

مثال: حضرت موسی (علیه السلام) مقابل شد با ساحران. سحره چگونه آمدند سراغ حضرت موسی؟ چگونه آمدند سراغ فرعون؟ کاملاً آزاد. قرآن می فرماید که فرعون چه گفت؟ گفت بروید به زور سحره را بیاورید؟ نه. گفت با کمال احترام، دعوت کنید هر کسی خواست بیاید، هر که هم نخواست نیاید. کاملاً آزاد. چه کسانی رفتند سحره را فراخواندند؟ حاشرین، وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ [48]. حاشر یعنی جارچی. یعنی تبلیغ، تبلیغات امروز یعنی حاشرین زمان حضرت موسی. جایگاه سحره در جامعه هم جایگاه معنوی بود هم جایگاه اجتماعی بود. بلا تشبیه مثل مرجع تقلید امروز بودند، مردم به دیده معنویت، بزرگی، عظمت به آنها نگاه می کردند. یعنی آدمهای معمولی نبودند. سپس سحره آمدند سراغ فرعون. فرعون توضیح داد که یک همچین آدمی پیدا شده است امنیت شهر را به هم زده، مشکلات ایجاد کرده می خواهد تسلط پیدا کند. بعد سحره گفتند خب ما مفت که کار انجام نمی دهیم، اجری هم داریم یا نه؟ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأْجُرُكَ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ [49]. اگر ما غلبه کنیم مجانی است یا خبری هست؟ فرعون چه گفت؟ گفت البته در خدمتتان هستیم، قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [50]. پست بالا هم در اعلی درجه اش به شما می دهیم. فضا فضای استبداد است؟ تحمیلی است یا کاملاً باز است؟ فضا برای سحره کاملاً آزاد است و آنها با آزادی کامل تصمیم گرفته اند. گذشت. مواجه شدند با حضرت موسی تا آنجا که قَاتِلِي السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ [51]. و چقدر سحره کار کردند، چقدر سحره ارزشمند بودند، نفس شکنی کردند آنهم در مقابل خیل عظیم مردم، قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى [52]. و وقتی که سحره حقانیت موسی را دیدند جلوی همه مردم یک نفس شکنی اساسی کردند گفتند آقا اشتباه کردیم، غلط کردیم. به سجده افتادند. این اشتباه کردیم آنها باعث شد خدا به آنها یک عنایت ویژه بکند و ملکوت را همانجا سیر کردند [53]. گذشت، فرعون با حالت عصبانیت آمد گفت من شما را آوردم جلوی این فرد بایستید، مردم را در مقابلش تحریک کنید، به او ایمان آوردید؟ قَالَ آمَنْتُ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ. چه کارتان می کنم؟ فَلَا فَطْعَنَ آيِدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافِي وَأَصْلَبْتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى [54]. تکه پاره می کنم شما را، دست و پایتان را می برم به نخل آویزانتان می کنم. سحره چه گفتند: قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [54]، هر کار دلت می خواهد بکن، چرا؟ چون تو همه هنرت در همین دنیاست. خوب ما را بکش، بهتر. بعد گفتند: إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُعَذِّبَنَا لَنَا خَطَايَانَا، ما امیدواریم که خداوند سابقه سوء ما را ببخشد و دیگر چه چیزی را ببخشد؟ وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى [54]، و خدا ما را ببخشد





که تو ما را مجبور کردی بر سحر. مگر آنجا فضای اجبار بود؟ آنجا که فضای آزادی بود. پس چرا می گویند تو ما را اجبار کردی، اکراه کردی؟ در حالیکه خودشان گفتند ما با میل خودمان آمده ایم و مجانی هم کار انجام نمی دهیم. در اینجا چه حقیقتی را خداوند می خواهد بیان کند؟ می خواهد بفرماید دو نوع اجبار داریم. دو نوع استبداد داریم و این بدترین نوع استبداد است که با تبلیغات اذهان را به سمتی ببرند که خودشان هم فکر کنند آزاد هستند. در استبداد ظاهری طرف فکرش به بند کشیده نمی شود. به زور می گویند تو باید این کار را بکنی، و این فرد در درونش آزادی اش را حفظ کرده است. اما در استبداد باطنی هم بدن و هم فکرش به بند کشیده شده است. و فکر هم می کند که آزاد است و می گوید خود من دارم انجام می دهم. این استبداد فکری به مراتب از آن استبداد ظاهری پست تر است. استبدادی که با تبلیغات، با جهت دهی اذهان و با مدیریت اذهان عمومی ایجاد می شود.

### نقاط ضعف و قدرت مسلمین در نگاه دیگران

کسانی مثل «همفر» که دین سازنده یک دین جدید بود، کتابی هزار صفحه ای نوشته است که چطور می توان ما را از بین ببریم و محوشان کنیم. می گوید مسلمان ها طبق تحقیقات مفصلی که کرده اند یک سری نقاط ضعف دارند، مثلاً بهداشتشان ضعیف است، راه ندارند، کشاورزی آنها ضعیف است، بین آنها اختلاف پیدا می شود، کسب علم شان ضعیف است. و می گویند باید از این ضعف ها استفاده کنیم. سپس می گویند نقاط قوت فوق العاده ای دارند که باید این ها را تضعیف کنیم. "در ابتدای بلوغ ازدواج می کنند که نباید بگذاریم این کار بشود. جمعیت آنها زیاد است که باید کاهش دهیم. حجابشان چادر است. بچه ی مدرسه ای آنها هم چادر دارد. این جلوگیری می کند از فساد، باید این را بگیریم. قرآن می خوانند، باید نگذاریم قرآن بخوانند. اگر می توانیم حتی قرآن ها را تغییر دهیم. قرض الحسنه دارند." در گذشته وقتی برای کسی مشکلی پیش می آمد، معتمدین برایش کمک جمع می کردند و مشکلش را حل می کردند بدون اینکه حتی نام آن فرد را به زبان آورند. "ارتباط با علما دارند. از بدو تولدشان، که این را باید بگیریم. و بعد می گویند: "راهسازی شان را باید از بین ببریم. دزدی، فساد، شراب، گوشت خوک، فحشاء، عکس ها، داستان های راجع به فحشاء [را ترویج کنیم]. حجاب چادر را بگیریم. مظهر پیشرفت بشود کشف حجاب. عزاداری ها از بین ببریم. گویا پیامبر و ذریه اش اصلاً از بین نرفته اند و بین مردم هستند. سرزنده اند، بی باک و صبور. باید دین سازی کنیم، علی الهی، حسین الهی. امام زاده ها و حسینیه ها را تخریب کنیم. پیغمبر و امامان را معمولی جلوه دهیم و القاء کنیم که آنها معصوم نیستند. قهرمانان ملی را در مقابل اهل بیت بزرگ کنیم. و همه جا نقد و تشکیک وارد کنیم."

تأمل کنید ببینید آیا همه ی این موارد اجرا شده است یا نه؟

### پروتکل های نابود کردن اسلام

[راهکار های نابود کردن دین و حاکمیت بر جهان در پروتکل های دانشوران صهیون اینگونه آمده است:]

1- نقد مغالطه ای نظرات اسلام. حرف حق را که نمی شود نقد کرد. پس چه کار کنیم؟ مغالطه کنیم. بگوییم نظرات اسلام سنتی است. تحجر است. افراطی بازی است.



### یهود خطرناک ترین دشمن دین خداست

در مرکز مبارزه با اسلام چه کسانی قرار دارند؟ یهود. عجیب است. یهود، صهیونیست و غیرصهیونیست ندارد. این ها فیلم است که شما می بینید دو تا یهودی در اروپا و آمریکا می ایستند مثلاً می گویند ما با اسرائیل مخالفیم، بعد ما هم ساده لوحانه یهود را تقسیم می کنیم به یهود صهیونیست و یهود غیرصهیونیست. قرآن می گوید فرقی ندارند. قرآن که صهیونیست ندارد. از همان یهود غیرصهیونیست سؤال کنید شما تلمود را قبول دارید یا نه؟ می گوید بله قبول داریم. تلمود شریعت شفاهی یهود است. تمام ارکان صهیونیست از تلمود گرفته شده. [در تلمود] به دیگران غیر یهود می گویند: "Guime"، "گویم" یعنی حیوان، شبه انسان. دسته بندی قرآن خود عجیب است. قرآن می گوید مردم 4 دسته اند. کل جمعیت جهان را 4 گروه کرده است. 1- مسلمان. می فرماید مسلمان واقعی در ردیف حق است. 2- کسانی که به مسلمانان نزدیک اند، نصاری. 3- مشرکین 4- یهود که این دو گروه در دشمنی و عداوت با اسلام هستند. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ [55]. یهود دشمن ترین اند و بعد از آنها مشرکین هستند. بعد از آنها نصاری هستند که به مسلمانان نزدیک اند. البته توده های مردم نصاری نه دولت های آنها. جمعیت ها را ببینید چقدراند؟ مسلمان ها چقدر اند؟ تقریباً 1/5 میلیارد. نصاری چقدر است؟ آنها هم تقریباً 1/5 میلیارد. این 3 میلیارد. مشترکین اعم از لائیک و بت پرست و فرقه های دیگر چقدر اند؟ تقریباً 3 میلیارد. یهود چقدر است؟ تقریباً 20 میلیون. اصلاً فیل و فنجان است. می گوید این 20 میلیون افسار دشمنی را در دست دارند. 3 درصد جمعیت جهان اند و سه درصد جمعیت آمریکا، ولی تمام این برنامه های کنونی جهانی و پشت صحنه های اداره ی جهان در دستان یهود است.

### توسعه فرهنگی و رشد موسیقی

2- توسعه فرهنگی. با چه نمودی؟ با نمود رشد موسیقی. مهمترین نمود رشد و توسعه ی فرهنگی موسیقی است، بعد از آن هنرهای زیباست. یعنی برجسته کرده موسیقی به جای قرآن و قرائت آن.

### کامپیوتر و معزل اطلاعات

3- استفاده از کامپیوتر. چرا؟ زیرا کامپیوتر مقدمه ای است برای ورود به فضای شبکه مجازی. یکی دیگر از کارهایشان این است که ما در فضای اطلاعات، آنقدر اطلاعات تولید کنیم که خود کثرت اطلاعات تبدیل به معزل بشود.

### نسبیت در اندیشه



یک بیماری در غرب پیدا شده است به نام عدم قطعیت، نسبیت. یعنی همه چیز نسبی است. خدا مطمئنی هست؟ شاید نباشد.  $2 \times 2$  می شود؟ مطمئنی؟ نه، شاید نشود. این عدم قطعیت از کجا آمد؟ اگر شما قائل به یک امر قطعی، یقینی و صد در صدی که نمی شود آن را رد کرد بشوید، چه اتفاقی می افتد؟ بر پایه این قطع، قطع های دیگری سوار می شود و در نهایت نظامی رفتاری برای شما ایجاد می کند. اگر شما یقین کنید که هوا سرد است پس قطعاً باید لباس بپوشید. اگر جایی یک قطع و یک یقین پیدا شد، روی یقین اولی یقین های بعدی سوار می شود. آنقدر می رود که به یقین رفتاری می رسد یعنی حتماً باید این کار را بکنی. برای اینکه حتمیت و قطعیت در رفتار را بشکنند باید ریشه اش سوزانده شود. یعنی عدم قطعیت در حیطه ی اندیشه ها. شاهدش «ویکی پدیا» است.

### ویکی پدیا

«ویکی پدیا» چیست؟ فرهنگنامه ای که توسط چه کسانی دارد نوشته می شود؟ توسط افراد. هر کسی آنجا نویسنده است. یعنی تکثر و به هیچ جا بند نبودن در اندیشه. مثلاً یک عده از وهابی ها مدخل درست می کردند راجع به شیعه، راجع به توسل و می نوشتند توسل مساوی است با یک عده ای را مستقل دانستن، خدایانی در برابر خدا که شیعه معتقد است. بعد چه اتفاقی می افتاد؟ کافی بود افراد به آن مدخل دائماً مراجعه کنند. به تعداد مراجعه کنندگان آن مطلب تثبیت می شد. یک مطلب می ساختند دائماً هم می گفتند مراجعه کنید تا مطلب تثبیت می شد. بعد دیگر چه اتفاقی می افتد؟ هر کس می خواهد درباره توسل اطلاعاتی را کسب کند، این معنا از فرهنگ لغت ویکی پدیا برای او نمایش داده می شود. و شما اگر بخواهید یک مطلب را در اینترنت جستجو کنید اولین سایتهایی که می آید کجاست؟ ویکی پدیا است.

### عدم قطعیت برای آزادی

و چرا به این عدم قطعیت دامن زده می شود؟ زیرا انسان غربی بنا است که آزاد زندگی کند. وقتی آزاد باشد می خواهد هر طوری زندگی کند. اما قطعیت حد و مرز آفرین است. بنابراین حتی نظام علی و معلولی را شکستند. در اندیشه ها به یک جایی رسیدند که می گویند بین پدیده ها حتی علیت هم برقرار نیست. رابطه ی دترمینیزم به اصلاح خودشان، صفر و یکی و غیر قابل تخلف نداریم. یعنی همه چیز قابل تخلف است.

### دانشنامه به اصطلاح آزادا

چند روز پیش با بحث اباعبدالله در ویکی پدیا برخورد داشتم. ویکی پدیا دانشنامه ی آزاد است که هر کس می تواند مطلبی را ویرایش کند. شما در آنجا کلمه "هولوکاست" را جستجو کنید. آیا می توانید مطالب آنرا ویرایش کنید؟ اگر آزاد است همه چیز آن باید آزاد باشد. "صهیونیست" را جستجو کنید ببینید می توانید ویرایش کنید؟

ویکی پدیا مشکلی اساسی دارد و آن این است که باعث ایجاد نسبیت در حقیقت و افکار می شود. به میزان کلیک و ویرایش واقعیت سازی می شود. پس حقیقتی وراء افراد مغرض یا غیرمغرض وجود ندارد. علاوه بر این، مشکلی دیگر دارد که اداره ی آن به صورت مغرضانه می باشد. مثلاً در ویکی پدیا راجع به امام حسین علیه السلام مطالب خلاف واقع فراوانی نوشته شده و جالب است که غیرقابل ویرایش هستند.



یکی از مجاری اساسی ورود شیطان، اطلاعات است و این اطلاعات در حال مدیریت است. قبلاً گفتیم که ما به 1٪ یک درصد اطلاعات می‌توانیم دسترسی داشته باشیم و 99٪ اطلاعات "وب ناپیدا" می‌باشد. یعنی اطلاعات [ارائه شده در فضای رسانه ای] کاملاً جهت دهی شده است.

### کثرت اطلاعات فعالیت شیطانی است

از خنده دارترین حرف هایی که یک فرد بی اطلاع ممکن است بزند این است که: "این مطلب مطمئن است از اینترنت گرفتم". دیروز دسترسی به اطلاعات یک مزیت محسوب می‌شد. امروز شدت دسترسی به اطلاعات یک تهدید است. یک تهدید شیطانی است. اصلاً این کثرت اطلاعات از طرف شیطان است. چون دیگر آنقدر متکثر است، موجه بودن، صحت و درستی از بین رفته است. آنقدر زیاد است [که باید بفهمیم] کدامش درست است؟ عصر امروز، عصر کاربران است. مصرف کننده به یک مطلب اعتبار می‌دهد. اگر یک سایت ده هزار نفر بازدید کننده داشته باشد، خود به خود در ذهن افراد سطحی چه می‌آید؟ این سایت معتبر است. میزان مراجعه، شاخص اهمیت و اعتبار شده است. به طوری که امروز عصر حذف نویسنده است. نمی‌گویند این مطلب را چه کسی گفته است، علامه طباطبائی گفتند یا نه؟ اصلاً نویسنده ها کم کم دارند حذف می‌شوند. اینقدر نویسنده ها زیاد شدند که این کثرت فوق العاده باعث شده حذف بشوند. هر کس الان وارد فضای وب بشود و وبلاگ نویسی یاد بگیرد، می‌خواهد 8 سالش باشد یا 100 سالش باشد، یک ساعت بعد تبدیل می‌شود به یک نویسنده، آن هم با انتشار چند میلیونی یا چند میلیاردی به تناسب آنکه زبانی که آن مطالب را منتشر می‌کند چه باشد. و ممکن است آن مطلبش خطراتش باشد، خطرات زشت ترین کارهایش باشد. دیروز چگونه بود؟ یک عالم، دانشمندی در هر فضایی مطالب می‌نوشت حتی خطراتش، مطالب مفید می‌نوشت، آن هم با انگیزه ی درست می‌نوشت. بعد نتیجه اش می‌شد کتاب های تأثیر گذار مثل قصص العلماء. اما الان همه دسترسی دارند همه نوع چیز با همه نوع کیفیت می‌نویسند. این خودش باعث یک عدم قطعیت شده است. دائم هم گسترش پیدا می‌کند. چندین سال پیش خائنانه یا غافلانه این شعار داده شد که کسی که در سال 2000 کامپیوتر نداشت بی سواد است. کامپیوتر بداند بعد چه می‌شود؟ اگر می‌خواست غافلانه این شعار داده شود، باید گفته می‌شد کسی که دسترسی به اطلاعات مفید را بلد نباشد بی سواد است.

### اطلاعات صحیح و غلط، جهل مرکب کاربران

مشکل بعدی عصر اطلاعات و فعالیت شیطان تکثیر اطلاعات ضد و نقیض است. همچنین معزل گسترش شبه اطلاعات. یعنی چه؟ یک فرضیه است. حدس است، حدس می‌زند ولی پخش می‌کند. چون امروزه فضا امکان پخش کردن آن را می‌دهد. علت ظاهری اش این است که کاربران فضای عمومی را به دست گرفته اند. هر چه جلو برویم هم بیشتر می‌شود. بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ کسانی که از این منابع تغذیه کردند زیادتر می‌شوند و بعد خود این ها می‌شوند منبع های تغذیه برای افراد بعدی. افرادی که از این منابع [یعنی اطلاعات بی پایه موجود در سایتها] تغذیه می‌شوند دائم بیشتر می‌شوند. بعد چه احساسی دارند؟ خودشان را سیر تصور می‌کنند. تغذیه شده اند دیگر. من بلدم، دانا هستم. سیری کاذب دارد. نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند. یعنی مطلب غلط است و متوجه هم نیست که مطلب غلط است. افزایش افراد جهل مرکبی. همینطور اضافه می‌شود. افزایش کسانی که همینطور اطلاعات را در یک سایتی، در یک جایی، در هر کتابی، بدون استنادی یافته اند، بعد احساس فهم می‌کنند



و احساس سیری کاذب. بدون اینکه بتوانند صحیح را از غلط تشخیص بدهند. در اینترنت عموماً و همینطور در فضاهای دیگر، مطالب از منهای بی نهایت بی اعتبار و غلط تا کاملاً معتبر وجود دارد. چه گفتیم؟ گفتیم اگر بنا بود عاقلانه و دلسوزانه شعار سواد می دادند باید می گفتند: بی سواد کسی است که توان به دست آوردن اطلاعات صحیح و مفید را نداشته باشد. بعد افراد بدون اینکه سر چشمه ها و علت ها را درک کرده باشند، اطلاعات درهم، غلط و درست و سطحی و غیر مفید را جمع آوری کرده و همین طور در ذهنشان نگهداری می کنند. امروزه افراد یک مجموعه ای از اطلاعات اند. تا می روند یک جایی، صحبت کنند، می گویند آقا ما اینها را خودمان می دانیم. بعد بر اساس آن نظر هم می دهند. آسیب جهل مرکب همین است که آدم نمی داند و نمی داند که نمی داند. فکر می کند می داند، مطلبش درست است. اگر بگوییم ممکن است این صحیح نباشد، مبنایش چیز دیگری باشد می گوید آقا من هر روز ده تا سایت می روم، همه ی سایت های این مسئله را رفته ام. همه اش را مطالعه کرده ام، شما آقا چه می گویند. و جالب تر اینکه بدانید که متخصصین اطلاعات می گویند دو تا وب داریم. وب دو سطح دارد. وب آشکار و وب پنهان. وب آشکار یک درصد اطلاعات است. 99 درصد را شما در اینترنت به آنها دسترسی ندارید. اطلاعات در اینترنت مدیریت می شود و به شما عرضه می شود. یعنی آن طور یکه می خواهند.

### از فعالیت های شیطان، زود باوری و دیر باوری است

در همین فضا شیطان دوتا کار می کند: یکی خطایی است به نام خطای زود باوری، یکی هم خطای دوم به نام خطای دیر باوری. خطای زود باوری چیست؟ عجیب است مردم در مسائل غیر خدایی، شیطانی عجب زود باورند. با یک حرف، با یک غیبت بدبین می شوند. حرف های منفی را چه راحت می پذیریم! از کجا آوردی؟ چطوری اعتماد کردی؟ عجیب نیست به نظر شما؟ ولی همین آقا اگر یک حرف مثلاً مطلوب بزند دیر باور می کنیم. می شود خطای دیر باوری. همه ی مطالب حاصل شده و روی استدلال بیان شده است، ولی می گوید: "معلوم نیست درست باشد". خوب اگر می توانی رد کن، اگر نمی توانی رد کنی بپذیر. با "معلوم نیست" مگر کار درست می شود؟ با "از کجا معلوم" که به نتیجه ای نمی رسید؟ این نظر تمام استدلالش را عرضه کرده، دو دوتا چهار تا را اثبات کرده. می گوید: "شاید بعداً معلوم شود که اینها هم اشتباه بوده است". عجیب است. در امور خدایی دیر باورمان می کند و در امور شیطانی، در چیزهای خطا زود باورترین هستیم.

### دست شیطان در فضای علمی جهانی

وقتی فضاهای جهانی را ریز می کنیم بخشی از آن اقتصاد است که باید دست های شیطان در اقتصاد را پیگیری کنیم. بخشی از آن در فضای امنیت و نظامی است. بخشی از آن در فضای فرهنگ، سبک زندگی و اخلاق است. بخشی از آن در فضای رسانه و هنر است. بخشی از آن در نظام فکری و باورهاست. بخشی در مدیریت زندگی اجتماعی و بخشی از آن هم علمی است.

مسائل علمی قاعدتاً باید دورترین مسائل از حوزه فعالیت شیطانی باشند. مثلاً وقتی یک پزشک در فضای پزشکی راجع به کبد صحبت می کند کاری به شیطان ندارد و شیطان هم دخالتی در این امور ندارد.



ولی باید دانست شیطان می‌خواهد ما را از خداوند جدا کند. ابتدا ببینیم منشأ به خدا رسیدن ما چیست و ما چه تناسبی با خدا داریم که ما را به خدا می‌رساند؟ اگر بدانیم ربط ما با خداوند چگونه است بهتر خواهیم فهمید کار شیطان چیست، زیرا شیطان به دنبال قطع همین ارتباط است. خداوند مجرد محض است و جسم ندارد که بگوییم تناسب جسمی با خدا داریم. در نتیجه جسم ما با خدا اتصالی ندارد. آن بخشی که امکان وصول به خدا دارد فطرت انسان است. همین فطرت باعث عصیان در برابر غیر خدا می‌شود. فطرت انسان فرا زمانی و فرا مکانی است و دو بخش اصلی دارد: عقل و قلب. پایه و قسمت اولیه ی فطرت عقل [برهانی] است و آن قسمت عالی و اساسی اش قلب است.

برای هر انسانی سؤالاتی اساسی وجود دارد که این سؤالات کلید رسیدن به خدا و حصول ایمان است. از آن طرف کلید کفر به طاغوت نیز می‌باشد. سؤالاتی است که باعث می‌شود انسان در مقابل هر کسی بنده و ذلیل نشود و انسان را تا رسیدن به پاسخ صحیح بی‌قرار می‌کند. یکی از کارهای مهم شیطان آن است که این سؤالات را یا از اذهان پاک کند و تبدیل به سؤالات روزمره کند.

انسانیت ما سه لایه دارد: خارجی‌ترین لایه‌ی ما لایه‌ی رفتارهای ماست که با آن لایه با دیگران مواجه می‌شویم. این لایه معلول لایه‌ی دیگری به نام خلیقات است. آن لایه معلول مرکزی‌ترین لایه‌ی انسان است که آن تفکرات و بینش‌ها و افکار ماست. تفاوت ما با اولیاء و انبیاء در همین سه مورد است. تفاوت ما با یزید هم در همین سه لایه است. اما اصل و محورش افکار بود.

شیطان نمی‌گذارد این سؤالات مطرح شود؛ با هر نوع سرگرمی مثل سرگرمی به زندگی روزمره یا سرگرمی‌های فراوانی که عصر ما با مدیریت عالی شیطان، برای ما در نظر گرفته است. از انواع سرگرمی‌های غیراخلاقی استفاده می‌کند تا ذهن از آن سؤالات منحرف شود. نوعاً سینما، ورزش‌های قهرمانی، فوتبال، بازیها، انواع بازیهای رایانه‌ای، مواد مخدر، سرگرمی‌ها، فحشاء، مشغولیت به مصرف‌ها، عادت‌ها و . . . از صبح تا شب چقدر فکر می‌کنیم؟ اصلاً به ما اجازه داده می‌شود فکر کنیم؟ حتی یک دقیقه؟ نه فکر کردن به این که فردا چکار کنم؟ آن را از کجا تهیه کنم؟ آن وام را چگونه بگیرم؟ نه. فکر این که من کجایم؟ چه کار کرده‌ام؟ کجای مختصات این عالم هستی هستیم؟ از این نوع افکار. سرانه‌ی فکر کردنمان روزی یک دقیقه هست؟

چقدر هنرمندانه مدیریت می‌کند؛ یا اصلاً ذهن را منحرف می‌کند که به سؤالات توجه نشود و یا اگر باقیمانده‌ای از این سؤالات در اذهان هست پاسخ غلط می‌دهد که ما را آرام و رام کند. مانند فرقه‌ها و مکاتب معنوی و فکری که روز به روز نیز تعدادشان زیاد می‌شود. بیش از 2000 فرقه در دنیا و بیش از 100 فرقه در ایران داریم. می‌خواهد ما را از سطح انسانیت تنزل دهد. سطح انسانیت ما به افکار و خلیقات و رفتارهای متعالی بود. فکر اینکه چطور بخورم و چه بخورم کار فکر و عقل نیست. کار قوه‌ی وهم است. شیطان می‌خواهد ما تنزل پیدا کنیم و موجودات خوار و حقیری شویم که همه‌ی هدفش بهتر لذت بردن و کمتر رنج کشیدن جسمی و رفاه بیشتر جسمی باشد. پس یکی از کارهایش تنزل سؤالات انسانی به سؤالات حیوانی است. تنزل اهداف انسانی به اهداف حیوانی است. اگر توانست سؤالات را حذف می‌کند یعنی اغوا (گم کردن هدایت و هدف) می‌کند و ضلالت (گم کردن راه) را موجب می‌شود. یعنی شیطان این را می‌خواهد که مقصد و هدف را در ذهن ما بپیچاند و گم کند. اگر نشد مقصد از یادمان برود به راههای انحرافی می‌کشاند که بالاخره به مقصد نرسیم. از یک طرف مکاتب منحرف فکری و



از طرفی دیگر علوم مختلف [را جهت پاسخگویی به سؤالات بشر ایجاد کرده است]. مثلاً فیزیک در غرب جای دین نشسته و می‌خواهد توجیه کننده‌ی فضای هستی باشد. روانشناسی هم توجیه کننده رفتار انسانها شده است. زیست شناسی هم توجیه کننده بحث‌های فکری به جهان هستی می‌باشد. این علوم توسط شیاطین کنار هم جمع شده و اداره می‌شوند. حرف‌های صحیح و غلط را به شکل مخلوط دارند. اکنون کار را در عصر حاضر به اینجا رسانده که مکاتبی به نام پوزیتیویسم (اثبات گرایی) ایجاد شده و حرف حسابش این است که دین و علوم غیرتجربی، غیرقابل اثبات اند. بنابراین غیر علمی‌اند. پس علم منحصر در علوم تجربی شد. هرچه در این علوم نباشد غیرعلمی است. اما غیرعلمی یعنی خرافه در حالیکه علوم عقلی، قطعیتش از علوم تجربی به مراتب بالاتر است. کمی جلوتر رفتند و گفتند اصلاً بی معنا است و خرافه نیست. اصلاً معنا ندارد. مثل این که بگوییم پاهای مار قوی است مار پا ندارد و این جمله بی‌معناست. اخیراً حرف مجامع علمی در مقابل فضاهای دینی این است که حرف های ماوراء طبیعت و متافیزیک اعم از فلسفه و دین بی معناست. علمی که نیست بماند، حتی معنا هم ندارد و کسی که این علم را قبول نداشته باشد کافر به معنای عقب مانده است. علم جای خدا را گرفته است آن هم علم روزمره. تقلیل انسانیت به زندگی حیوانی.

کتابی یکی از نویسندگان عربی دارد به نام "پرسشهای ابدی". سؤالاتی که به اقتضای انسان بودن مطرح می‌شود. فرقی نمی‌کند شرقی یا غربی یا مسلمان یا بی دین باشید. شما تصور کنید چشمانتان بسته است و بیهوش هستید. یک دفعه به هوش می‌آیید و خودتان را در فضایی نا‌مأنوس می‌بینید. انسان بودنتان اقتضا دارد سؤال کنید اینجا کجاست؟ من کجا هستم؟ چه کسی مرا آورده است؟ چرا مرا آورده است؟ کجا باید بروم؟ چه کار باید بکنم؟ این جا فقط من هستم یا چیزهای دیگری هم وجود دارد؟ سؤالاتی که اقتضای فطرت است. این حیوان است که هر جا رهایش کنند، همان جا می‌چرخد و می‌چرد. انسان نمی‌توان بی تفاوت باشد و همین سؤالات فطری سر پل های وصول به خداوند هستند.

پس شیطان این سؤالات را سرکوب می‌کند که انسان اصلاً فرصت نداشته باشد به آنها بیندیشد و یا این که جوابی به او می‌دهد تا موقتاً قانع شود. به همین خاطر است که علوم تجربی جای علوم عقلی نشست.

حیطه‌ی هر علمی مشخص است مثلاً علم پزشکی نمی‌تواند راجع به ساختمان نظر بدهد چون موضوعش مشخص است و محدوده‌ی کاربرد هر علمی در حیطه‌ی موضوع آن علم است. مثلاً محدوده‌ی علم پزشکی راجع به سلامت و بیماری جسم است. حیطه تمام علوم تجربی راجع به ماده است پس راجع به چیزی غیرمادی نه می‌تواند اثبات کند نه قدرت نفی دارد. ما نمی‌توانیم براساس قانون بقای جرم و انرژی، خدا را اثبات یا نفی کنیم. همانطور که نمی‌توانیم بوسیله‌ی آن جبرئیل و ملائک را نفی یا اثبات نماییم. [علوم تجربی در زمینه ماوراء ماده] ساکت است [و اصلاً اجازه‌ی اظهار نظر کردن را ندارد].

### بخشی دیگر از پروتکل های دانشوران صهیون:

"اختراعات و اکتشافات دانشمندان در مسیر اهداف ماست. ساختن مکاتب جدید، ... ". "علم اجتماعی طوری ترتیب داده شده که ملتها، کورکورانه افکار چاپ شده را مطالعه کنند. باید از مغز مردم ایمان را خارج کرده و ارقام و محاسبات و صنایع و وسایل مادی را جایگزین کنیم و وقت تفکر را با صنعت از آنها بگیریم". اگر کمی تأمل کنیم خواهیم فهمید ما مانند یک ماشین کوکی هستیم که دیگران برای ما برنامه ریزی کرده اند. نمی



توانیم وقتی برای خلوت با خود و یا در کنار خانواده بودن داشته باشیم. وقت نمی کنیم فکر کنیم. وقت نمی کنیم جلسه بیائیم. "برای از بین بردن قدرت تفکر، باید آن قدر مردم را در افکار ضد و نقیض قرار دهیم تا از اصالت فکری افتاده و ترجیح دهند اظهار عقیده نکنند".

پس خیلی از مسائلی که از ابتدا به راحتی نمی پذیریم اگر به عنوان تئوری علمی یا بحث معنوی عرضه شود به راحتی می پذیریم. در بعضی کلاس-های دانشگاه بیش از 70٪ سوالات آزاد در زمینه ارتباطات دو جنس مخالف است. مهمتر از این سؤال، مسیر ذهنی ای است که تا این جا آمده و این سؤال را ایجاد کرده است. ما مسیرها را هیچ وقت رصد نمی کنیم. چه طور می شود در عرض کمتر از 10 سال، اذهان طوری تغییر کند که به راحتی می گویند رابطه با جنس مخالف در شکل خارج از ازدواج اشکالی ندارد؟ لذا عمدتاً فضای علمی و معنوی توسط شیطان مدیریت می شود خصوصاً آنجا که به تصمیم گیری های انسان برمی گردد. البته این به معنای این نیست که دانشگاه نرویم. ولی ما همیشه نیاز به دقت نظر و تیزبینی داریم. خوشا به حال انسان های عاقل.

شیطان ضعیف است به شرطی که انسان به خدا متصل باشد. ضعف شیطان نسبی است. **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [56]**.

### نظریه داروین، هدیه شیطان به بشر

یک نمونه عینی از فعالیت کلان شیطان در عرصه علمی را با هم بررسی می کنیم.

نظریه تکامل داروین را همه ما می شناسیم. حتی اگر از کاسب محترمی بپرسید داروین چه گفت می داند: حیات از یک تک سلولی شروع شده تا این که الان شده است عالم هستی.

سؤال: چطور نظریه ای علمی که باید در فضای علمی طرح شود را با سواد و بی سواد، زیست خوانده و نخوانده می داند؟

در شیمی وقتی مدل سلول ها را می خواندیم چند نظریه بود. وقتی یک نظریه را می گفتند در مقابلش نظریه ای مقابل را هم می گفتند که این نظریه را رد کرده است. نظریه داروین یک نظریه است که در کتابهایمان نظریه های مقابلش را نگفته اند و نخوانده ایم. حتی در رشته ی زیست شناسی هم نظریه های مقابل آن را نخوانده ایم [با اینکه هیچ کس ادعا نکرده که نظریه داروین اثبات شده و قانون قطعی است].

یک بار در یکی از دانشکده های پزشکی سؤال شد که دو نظریه ی رقیب داروین، که این دو در یک نظریه خلاصه می شود را خوانده اید؟ اسم این نظریه را می دانید؟ حتی یک نفر نمی دانست. عجیب نیست؟!

حالا به این خبر از سایت خبری bbc توجه کنید:

"در سال 2005 در حالی که شاهد جدالهای تند بر سر نظریه ی آفرینش هوشمند بود، تحقیقات مربوط به نحوه ی تکامل موجودات زنده مهمترین دستاورد علمی در سال 2005 معرفی شد. مجله ی معتبر science که در آمریکا چاپ می شود در پایان هر سال فهرست 10 پیشرفت علمی عمده ی 11 ماه گذشته را معرفی می کند. رتبه ی اول در سال جاری به چندین مطالعه به طور مشترک که ساز و کار جدید تکامل را روشن می کند





اعطا شده است. این خبر همان هفته‌ای اعلام می‌شود که دادگاهی در دولت پنسیلوانیای آمریکا، تدریس نظریه‌ی موسوم به آفرینش هوشمند در کنار نظریه‌ی تکامل در کلاس‌های زیست‌شناسی را ممنوع کرد". کجا ممنوع کرد؟ دادگاه. هر دو نظریه‌ی علمی اند چرا دادگاه باید دخالت کند؟ "طرفداران این نظریه معتقدند که بسیاری از خصوصیات جهان و موجودات زنده، پیچیده‌تر از آن است که ناشی از روند انتخاب طبیعی چنان که در نظریه‌ی داروین تشریح شده است باشد. این نظریه می‌گوید که حیات باید توسط یک نیروی ماوراء طبیعی که بی‌نهایت هوشمند است طراحی و خلق شده باشد." تدریس آفرینش هوشمند در کنار نظریه تکامل ممنوع شده، جرم بوده و جریمه دارد و استاد تدریس کننده آن اخراج می‌شود حتی اگر صاحب کرسی نظریه‌پرداز باشد.

مگر با این نظریه‌ی تکامل چه می‌شود که حتی دادگاه‌ها در محکومیت نظریه رقیب آن وارد میدان می‌شوند؟

فرض کنید کسی به خانمهای چادری بگوید: "راحت باشید و چادرها را کنار بگذارید!" خوب معلوم است کنار نمی‌گذارند. حال اگر این طور بگوید: "چادر سیاه باعث افسردگی می‌شود و فشاری بر سر وارد می‌کند که پیاز مو را سست کرده و باعث ریزش مو می‌شود". حالا چقدر حرفش نفوذ پیدا می‌کند؟ لذا شیطان همیشه در آستین خود دانشمندانی دارد تا حرفهایش را به صورت نظریه‌های علمی عرضه کند تا هم مقاومت ایجاد نکند و هم نفوذش بیشتر شود.

### ارتباط محسوس شیطان با انسان

بعد از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کردند شیطان خودش را در پایان کار دید. و خصوصاً بعد از غیبت. این است که به حد اکثر فعالیت افتاده تا آن *إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* [57] که پس از ظهور است و خودش هم می‌داند، هر چه بیشتر به تأخیر بیندازد. به همین خاطر شدت فتنه و فساد در آخر الزمان روز به روز با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد یعنی 5 سال پیش اصلاً قابل مقایسه با 50 سال پیش نیست. باز در این 5 سال، یک سال پیش قابل مقایسه با سالهای قبلش نیست. همینطور هر چه پیش می‌رویم این روند هم بیشتر می‌شود و گسترش پیدا می‌کند. [اگر در صحبت‌ها] گاهی می‌گوییم آمریکا، آمریکا منظور نظر نیست. منظور پشت صحنه‌هایی است که دارد جریان‌های جهان را هدایت می‌کند و در این پشت صحنه‌ها ارتباط مستقیم با شیطان وجود دارد. شیطان با عموم ما ارتباط حسی و مستقیم ندارد. اما در دو موطن و دو موقع شیطان ارتباط فیزیکی با انسان برقرار می‌کند.

### تسلط و ارتباط محسوس شیطان در اثر کثرت گناه

شیطان دو مسیر ارتباطی دارد. با عموم انسانها مسیر ارتباطی اش نامحسوس است به طوریکه انسان حس نمی‌کند این شیطان است. درباره وسوسه شیطان و القای نامحسوس او گفتیم که اگر انسان عرض عقاید داشته باشد و خودش را دائم با نظر خدا تنظیم کند به سر حدهایی از تقوا می‌رسد که بین فکر خودش و القای شیطان می‌تواند بفهمد و تفاوت قائل شود. *إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ* [58]. کسانی که به آستانه‌های تقوا رسیدند یکی از نشانه‌هایش این است که دیگر از این به بعد می‌توانند تشخیص بدهند که این فکر من



است، القاء مَلْکی است یا القای شیطانی است؟ و اگر بالاتر بروند اصلاً به طور ملموس برایشان حس می شود. همان چیزی که شما در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام دیدید. حضرت ابراهیم با آن شیطان چه کرد؟ رجم کرد. یعنی کاملاً متوجه شد. ولی برای ما در این حدی که هستیم الآن متوجه نمی شویم. با خودمان فکر می کنیم من بچه ام را بکشم؟ گناه ندارد؟ فکر می کنیم فکر خودمان است. اما حضرت ابراهیم همین فکر که می آید می گوید این شیطان است و رجمش می کند.

اما در دو صورت شیطان با انسان ارتباط محسوس برقرار می کند. یعنی انسان او را حس می کند.

اگر کسی مبتلا شد به گناه و تکرار کرد و اصرار کرد، چه از سر لجبازی چه از سر غفلت کارش را ادامه داد و توبه هم نکرد کم کم شیطان تسلط پیدا می کند. اولین شاخصه ی تسلط شیطان این است که وقتی می خواهد یک گناه را نکند، نمی تواند. اگر این روند ادامه پیدا کند، شیطان کامل تسلط پیدا می کند. یعنی فرد از عباد خداوند خارج شده، از ایمان و توکل خارج شده، تسلط شیطان در اینجا محقق می شود. در این موارد ممکن است شیطان با انسان ارتباط فیزیکی محسوس پیدا کند مثلاً به صورت یک ندای ملکوتی که دیگر حالا محسوس حرف شیطان را می شنود. حسن بصری در زمان یکی از جنگهای امیرالمؤمنین علیه السلام بود. آقا امیر مؤمنان به او گفتند حسن چرا نیامدی یاری ما؟ گفت من روز اول وضو گرفتم که بیایم یک ندایی را شنیدم که گفت حسن نرو. در آنجا خون دو طرف مسلمان ریخته می شود. تو خودت را در خون مسلمین شریک نکن و منصرف شدم و برگشتم. روز دوم دوباره وضو گرفتم، همین ندا را شنیدم. روز سوم هم وضو گرفتم و همین ندا را شنیدم. دیگر کلاً منصرف شدم. حضرت فرمودند: شنیدی؟ گفت بله. بعد حضرت هم تأیید کردند که درست است، درست هم شنیدی. سپس گفتند می دانی صاحب آن ندا که بود؟ آن برادرت شیطان بود.

### ارتباط محسوس با شیطان برای متقاضیان این ارتباط

دومین جایی که شیطان ارتباط محسوس و جدی با انسان پیدا می کند، کسانی اند که خودشان به دنبال این ارتباطات می گردند. یک سری راه و روش ها دارد که انسان با جن ارتباط برقرار کند. گاهی کنجکاوای های ناسالم و غیر صحیح انسان را سوق می دهد به اینکه با اینها ارتباط برقرار کند و کم کم در مسیر این ارتباطات فرو می رود. مثل یک مرداب می ماند و کم کم بیشتر هم می شود. کسانی که با جن ارتباط دارند یا انسان های کنجکاو نادان هستند، یا انسان های شیطان صفتی هستند که از ابتدا طالب قدرت اند [و برای رسیدن به قدرت] با شیطان ارتباط برقرار می کنند. روش هایی دارد. اما شیطان و جن رایگان سرویس دهی نمی کنند. یک ارتباط دو طرفه است. دو کار از ما می خواهند و یک کار هم برای ما انجام می دهند. دین ما را از ما می گیرند و همچنین در بی دین کردن مردم هم باید مجرای اراده آنها بشویم. از آن طرف آنها هم به ما یک سری قدرت ها می دهد.

این حقیقت که عده ی زیادی شیطان ها را می پرستیدند روز قیامت روشن خواهد شد. یا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ [59]، ای شیاطین چه بسیار انسان ها را به برده گرفتید. ارتباط اکثر مردم با شیطان ناخودآگاه است، نمی دانند. نمی



دانند و ارتباط دارند. عده ی قلبی از انسانها که در رأس هرم هستند ارتباط آگاهانه دارند که در طی این مسیر حتماً باید گناہانی انجام بدهند. بدون گناه نمی شود مسیر را طی کرد. حداقل گناہشان این است که مثلاً بعضی از قرآن را روی بدنشان بنویسند، حک کنند که این کار حرام است. یکی از همین جن گیر ها را که گرفته بوده اند، در همین خراسان، روی پوستی نشسته بود، و زیر پوست قرآن بود. روی قرآن نشسته بود. بعد می گفت آن جنی که با آن ارتباط دارم می گوید فقط وقتی که اینجا بنشینم من به تو آن اطلاعات و قدرت را می دهم. یعنی باید دین خود را بدهی تا به تو قدرت دهند. در بعضی روایات مشابه این قضایا را داریم مثلاً زمانیکه می خواستند حضرت ابراهیم را در آتش بیاندازند، گذاشتند در منجنیق. منجنیق حرکت نمی کرد. شیطان به صورت یک پیرمردی ظاهر شد و گفت اگر می خواهید این منجنیق کار کند باید گناه کبیره ای (فحشایی) انجام دهید. انجام دادند و بعد منجنیق کار کرد.

### طلسم و ترس از شیاطین

وقتی فردی می گوید ما را سحر کرده اند، جادو کرده اند. این خودش نشان دهنده ی نقاط ضعف و نقاط منفی و نقاط کور در عملکرد ما است و گرنه سحر، جادو، طلسم و امثال اینها در انسان مؤمن متوکل اثرگذار نیست. پس بیش از اینکه آدم اسپند بسوزاند باید خطاهای خودش را بسوزاند تا طلسم اثر نکند. خداوند و عده ی قطعی داده که اگر در پناه من باشید هیچ امر شیطانی، ظاهری و باطنی، در شما اثر نمی گذارد. و اگر افرادی ادعا می کنند طلسم را باطل می کنند یا از گمشده ها خبر می دهند یا از درون دیگران خبر می دهند، از اولیای خدا نیستند بلکه با جنیان ارتباط دارند و ارتباط با جن به تصریح قرآن، سر از کفر در می آورد، **وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا، وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنُ بَيْعْتَهُ اللَّهُ أَحَدًا [60]**. و به ما هم دستور داده شده که به سراغ چنین افرادی نرویم و از آنها دوری کنیم.

خداوند یک سوره در قرآن را به اسم جن گذاشته که همه افراد متوجه باشند، هم در دام نیفتند، و هم از آن طرف در خرافات نیفتند. دچار افراط و تفریط نشوند. نه از آن طرف انکار کنند که بگویند اصلاً چنین چیزی نیست یا اصلاً تاثیر ندارد یا از آن طرف به تفریط [و خرافات] نیفتند. هر دو سر افراط و تفریط خودش از دام های شیطان است. یا آنقدر بی خیال و بدون توجه باشند که شیطان وارد شود و هیچ واکنشی نداشته باشند و وجودش را انکار کنند. یا اینکه آنقدر بترسند که به مشکلات روحی و روانی بیفتند به خاطر ترس از جن و شیطان. رفتن افراد این چنینی و جن گیرها مساوی است با رفتن سراغ خود شیطان.

### کسانی که با شیطان ارتباط ارادی دارند دو گروه اند: جن گیرها و بدعت گذاران

کسانی که با شیطان به شکل ارادی ارتباط برقرار می کنند خودشان دو صنف هستند. یک گروه افرادی که به صورت شخصی با یک جن ارتباط دارند و در ظاهر نیز افراد مقدسی هستند، زیرا همیشه کسانی که باطل عرضه می کنند ظاهر حق دارند. این گروه همین جن گیرهایی هستند که شنیده ایم. البته این ها جن گیر نیستند. جن گیری کلمه ی غلطی است، در حقیقت جن آنها را گرفته است. انسان گیری شده است چون انسان ها شده اند برده و بنده ی جن. بعضاً می گویند روح احضار می کنیم ولی روح نیست، جن است. اما نوع دیگر کسانی اند که کارشان بدعت گذاری



است. خیلی از بدعت گذارها با شیطان در ارتباط اند. نمونه های فراوانی هم دارند و اینها، مهره های انسانی شیطان اند، یعنی شیطان انس. و مثلاً یکی از کارهایی که می کنند فرقه سازی است.

### داستان علی محمد باب

یک طلبه ای می گفت: "من حالاتی داشتم، بعد رفتم داخل قبرستان دیدم یک کسی صدا زد که من مَلکی هستم و می خواهم تو را همراهی کنم. بعد دیدم خبرهایی از درون من می گوید. خبرهایی از اسرار پنهان می گوید و بعد دستوراتی هم که می دهد دستورات خوبی است [61]. بعد به من گفت مثلاً نمازت را اینگونه بخوان، با توجه بخوان. همینطور دستوراتی می داد و بعد هم من بیشتر به آن اعتقاد پیدا می کردم. یکبار نصف شب به من گفت بلند شو برو اذان بگو [62]. من رفتم اذان گفتم [63]. همسایه ها آمدند به اعتراض. بعد به من گفت که به فلانی بگو تو که خودت سر شب این گناه را کردی دیگر حرف نزن. یکی دو تا از اسرار اینها را گفت من هم گفتم. همسایه ها شرمند شدند و رفتند [64]. این رابطه ادامه داشت تا یک روز به من گفت خودت را از بالای پشت بام بیانداز پایین. من هستم، تو را حفظ می کنم. بعد می گوید من اینجا دیگر فهمیدم که این قطعاً رحمانی نیست. گفتم: نه من نمی اندازم. آن هم ناراحت شد گفت: من می روم سراغ سید علی محمد. بعداً فهمیدیم که در شیراز یک کسی به نام سید علی محمد شیرازی ادعای نبی است از امام زمان کرده است." و این آقای باب در ابتدا گفت من نایب امام زمان هستم. بابم. بعد گفت من خود امام زمانم که امیر کبیر او را گرفت و زندانی کرد. بعد سفارت روسیه آمد و واسطه شد و فشار آوردند و این آقا را آزاد کردند. از زندان آزاد شد گفت من پیغمبر آخر الزمانم. بعد از یک مدتی هم گفت من خدا هستم. بالاخره تکلیف [مشخص نشد]. یا حواس پرتی داشته یا شغلش خیلی ارتقاء پیدا می کرده است. بالاخره این خداست؟ پیغمبر است؟ امام زمان است؟ نایب امام زمان است؟ همین را ما ماندیم هر چه هم مطالعه کردیم چیزی به دست نیامد. یعنی این فرقه بابیت از ارتباط شیاطین با علی محمد باب ایجاد شده است.

### اداره کنندگان جهان، مجرای دیگر شیطان

یکی دیگر از مجاری شیطان، کسانی اند که به صورت کلان و اجتماعی و جهانی این کار را انجام می دهند. گاهی وقت ها که این بحث پیش می آید، یک دو تا خواننده شیطان پرست را می آورند نشان می دهند. اینها مهره های کوچک آخرین ستاد هستند. آن هم در صف آخر. اینها سربازهای پیاده اند. بزرگتر از اینها کسانی اند که در برنامه ریزی جهان شرکت دارند که تصاویرشان را بعضاً نشان دادیم. مانند رئیس جمهورهای گذشته و حال آمریکا که در گروه هایی که ارتباط مستقیم با شیطان دارند، عضو هستند.

### رابطه یهود و شیطان

بحث، بحث سیاسی نیست. بحث کاملاً عقیدتی خدا و شیطان است. در حقیقت آن بحث سیاست های یهود که شصت سر فصل دارد و ما چند تای آنها را خدمت سروران عرضه کردیم، قسمتی از کار شیطان بود. شیطان مستقیماً با آنها ارتباط دارد، با یهودی که خداوند می فرماید دشمن سر سخت اسلام است. نه دشمن سر سخت اسلام، نه به خاطر اسلام، دشمن سر سخت خداست. یهود یک دین در مقابل سایر ادیان نیست. یهود بود



که مسیحیت را به خاطر تعصبات خاص خود تحریف کرد. و در طول تاریخ جریان یهود گره خورد به شیطان. و امروزه یهود در کل اروپا و آمریکا تسلط پیدا کرد به این خاطر است که شما به هر کسی اهانت کنید، توهین کنید، تحقیر کنید، چیزی بگویید هیچ کاری ندارند و کاملاً آزاد است. کافی است راجع به یهود خصوصاً آن مبانی که خیلی برایشان مهم است، مانند هولوکاست صحبت کنید. روزه گارودی یک نویسنده ی فرانسوی است، تحقیقی کرد راجع به هولوکاست، زندانی اش کردند. اگر فضا آزاد است چرا زندانی اش می کنید؟ این نشان دهنده ی این است که در کل فضا با اینکه یهود و مسیحیت دو تا دین دشمن هم بودند، اولی الان یک جهت واحد گرفته اند. چون مسیحی ها می گفتند که پیغمبر ما را یهودیها کشتند. به دلیل نفرت فراوانی که مسیحیان ای یهودیها داشتند در اروپا و آمریکا در محله های مسیحی نشین، گورگور یهودی ها را می کشتند. به همین خاطر است که مسیحی ها دائم می گویند ما به یهود بدهکاریم. و یهودیها بسیار منفور بودند. عجیب که همین قوم منفور الان جزء مقدسات مسیحیت اند. واقعاً عجیب نیست؟ ما در تاریخ خیلی چیزهای عجیبی داریم که کمتر توجه کرده ایم. عجیب نیست که نامی از هیچکدام از انبیاء در تاریخ باقی نمانده است؟ تاریخ به طور کامل نام یکصد و بیست و چهار هزار نبی را حذف کرده است. حتی اسامی پیامبران اولوالعزم هم در کتب مقدس و آن هم با تحریفات فراوان آمده است. در تاریخ حتی به عنوان یک فرد عادی و یا یک فرد شورشی هم نام امثال حضرت ابراهیم نیامده است. با اینکه ایشان در زمان یک تمدن بزرگ زندگی می کرده اند. و عجیب نیست که حکومتها و قدرتها در مقابل تمام انبیاء مقاومت می کردند ولی به افرادی که افکار انحرافی را ترویج می کردند هیچ حاکمی اعتراضی نمی کرده و نمی کند. عجیب است که مثلاً دینی مثل مسیحیت و یهودیت که دو تا جنگ جهانی را راه انداخته، هر دو طرف جنگ های جهانی مسیحی بودند، بشود دین صلح و اسلامی که اصلاً پیامش رحمت است «بسم الله الرحمن الرحیم»، با دو تا رحمت خودش را معرفی کرده [دین خشونت است]. به نظر شما عجیب نیست این چیزها؟ اصلاً شیطان عجیب نفوذ کرده، عقل ها را ربوده است. یک فک می خواهند نجات دهند، چه فیلمی می سازند و چقدر مردم پر رحمی خودشان را جلوه می دهند. از آن طرف به خاطر جنگ های مختلفی که در جهان بوجود آورده اند انسان های زیادی را کشته اند.

### از فعالیت های شیطان تحقیر مؤمنین است

منتهی یکی از مکانیزم های شیطان این است که تحقیر کند، تا شما دُری که در دستتان است را بیاندازید. با تحقیر اینکه اسلام تهنج است، سنتی است، خشونت است، با مغالطه ها. همین کارها را در فضای طب سنتی کردن. آنقدر به ما گفتند اینها خرافات است، که طب سنتی مهجور شد. ما طب سنتی را کنار انداختیم و آنها خودشان گرفتند و استفاده می کنند. بزرگترین سایت مربوط به حجامت در نیویورک است. به ما می گویند این بی ارزش است که تو بیاندازی و آن وقت چیزی که به دردش می خورد بردارد، آن چیزی را هم که خدایی است بیاندازد دور. کدام دینی است که دنیا و آخرت افراد را تأمین کند؟ اسلام دنیا و آخرت را به صورت معجزه وار جمع کرده است. نمازش، روزه اش، حجش، جهادش، به طوریکه نخبگان بشری آمده اند و برای هر کدامش فکرها سوزاندند و توانسته اند فقط قطره ای از اسرار آنها را بگویند.



## مهمترین چیزی که شیطان را دفع می کند یاد خداست

اما چاره چیست؟ [مهمترین چیزی که شیطان را دفع می کند یاد خداست.

### وظیفه ما، اظهار عجز و بیچارگی

وظیفه ما چیست؟ اولاً بفهمیم نقاط نفوذ چیست که از آنجا بهشون نفوذ شده که سعی کنیم نقطه نفوذها را ببندیم. در عین حال همیشه اظهار عجز و بیچارگی کنیم. گاهی وقت ها آدم می گوید بیچاره ایم. گاهی وقت ها آدم حس می کند. و اگر آدم کسانی را که زمین می خورند ببیند، واقعاً این حس را درک می کند، حتی اگر یک گام هم به سمت خدا حرکت جدی نکرده باشد. چه کسانی زمین خوردند؟ چه پهلوانانی! که اصلاً با خاک یکسان شدند، صفر شدند بلکه به پایین تر از صفر رسیدند. یک نمونه اش، خود ابلیس بود.

### همواره باید به توفیق الهی امیدوار بود

با این مطالب که راجع به نفوذ شیطان در زندگی انسانی گفته شد ممکن است حس یأس و ناامیدی در انسان ایجاد شود. نکته ای عرض کنم که این نکته، نکته ی امید و نکته ی روشن ما و همه ی مؤمنین امیرالمؤمنین انشاء الله باشد و آن اینکه: اگر حداقل تلاشی بکنیم خداوند انشاء الله ما را نجات می دهد. 1- چون شیطان قوی نیست، ما خیلی ضعیف عمل کردیم: **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [65]**. خداوند به صراحت می فرماید که شیطان ضعیف است فقط شما اگر خیلی ضعیف عمل کردید مادون شیطان قرار می گیرید و گرنه قطعاً برتر خواهید بود. 2- قرآن وعده ی حتمی و قطعی داده است که شیطان و همه ی کسانی که در مسیرش هستند از جن و انس می خواهند دین را خاموش کنند، **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ**. اما خدا چه کار می کند؟ **وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [66]**. این از امید بخش ترین آیات قرآن است. از آن آیات لطیف و امید بخش قرآن است. و همینطور این آیه: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [67]**. دین خدا غلبه خواهد کرد. اصلاً ارسال شده تا غلبه کند آن هم غلبه حسی، نغرموده «لیغلبه» فرموده است: «لیظهره»، یعنی غلبه بکند و این غلبه هم ظهور تام داشته باشد، کوچه و بازار همه بفهمند. وگرنه غلبه ی علمی که از روز اول که آمد غلبه ی علمی را داشت. از همان روز اول گفت اگر کسی می تواند مثل من یک سوره بیاورد. و این نور و این دین عبارت باشد از اسلام شیعی. اگر این دین یاری می شود که می شود و اگر غالب و پیروز می شود که می شود. اگر غلبه اش هم توسط خدا و با یک امر اعجازی نیست که نیست، از طریق طبیعی باید غلبه کند که می کند. مسیر طبیعی اش هم عبارت است از، هم غلبه، هم پیروزی و هم حفظ دین. حفظ دین توسط چه کسانی در طول تاریخ صورت گرفته؟ امام و امت، امتی که پا در رکاب امام بودند. «ومن يتولى الله ورسوله والذين آمنوا، انهم مع الله على قسوة قلوبهم ومن يتولى الشيطان فالله معه ان كان معه شيطان». **حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُّونَ [68]**، غلبه هم صورت می گیرد. خوب، پس خداوند وعده ی غلبه و حفظ مومنین را داده است. پس اگر قرار است دین را



حفظ کنند حاملان دین حتماً باید در مسیر دین باشند، حفظ بشوند که تا دین را حفظ کنند. پس امید داریم تا زمانی که ما نیت یاری دین را داشته باشیم، خداوند وعده داده که ما را حفظ می کند.

### نیت الهی از اساسی ترین راه های مقابله با شیطان

این یکی از آن اساسی ترین راه های مقابله با شیطان است که آدم دائماً در نیتش این باشد که خدایا یک کمکی، یک سنگی، یک نفسی، یک قدمی، یک قلمی در راه تو بزنم، به اندازه ی خودم دینت را کمک کنم. خدایا مرا جزو کسانی قرار بده که دینت را یاری می کنند و این لیاقت را از من بگیر که کس دیگری جایگزین من شود، من دستم از این موهبت کوتاه شود. پس تا زمانیکه ما نیت کنیم و در راه این نیت یک حداقل حرکتی بکنیم. نیت کنیم حفظ خودمان در مقابل دشمن و حفظ دین و مجرای اراده ی خدا شدن در یاری دین را، تا انشاء الله حفظ شویم.

### امید به حمایت پدران اهل بیت علیهم السلام

شما ملاحظه فرمودید که در این مجالس ما به هم می رسیم می گوئیم خداوند آجور ما را به واسطه ی مصیبت امام حسین (علیه السلام) زیاد کند. این جمله را چرا می گوئیم؟ یا مثلاً می گوئیم خداوند ما را طالب خون حسین قرار بدهد. خدا ما را جزو طالبین خون بهای حسین قرار بدهد. مگر ما چه کاره ی امام حسین هستیم که می خواهیم طالب خون امام حسین باشیم. اینها نکته دارد. یعنی اینها را به ما یاد دادند که این نکات را خوب متوجه بشویم. اگر مظلوم کشته شود چه کسی خورش را باید بگیرد؟ ولی دم: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً [69]. خوب، یعنی ما با این جملات داریم چه می گوئیم؟ می گوئیم ما ولی دم امام حسین هستیم. چرا ولی دم امام حسینیم؟ به خاطر اینکه خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انا وعلی ابوا هذه الأمة [70]. به خاطر اینکه خود اهل بیت علیهم السلام فرمودند: الأمام ... والأب الشفیق [71]. امام پدر دلسوز است. امام پدر دلسوز ما است و ما که ناراحتیم چون پدر از دست داده ایم. یک پدر شناسنامه ای داریم که مجرای شکل گیری جسم ما است و یک پدر حقیقی و ملکوتی داریم. و خود آنها پیشنهاد داده اند. گفتند ما همه ی شما را به فرزندی قبول کردیم. ما هم با تمام وجود می گوئیم: جانم، چشم، چقدر لطف کردید که ما را به فرزندی قبول کردید. اگر یک همچنین چیزی باشد که هست، بنابراین حمایت پدران هست که هست. منتهی شروط اولیه ی آسانی برایمان گذاشتند که باید آنها را رعایت بکنیم که انشاء الله بکنیم.

### امیدوار کننده ترین آیه قرآن

امام باقر علیه السلام به اطرافیان فرمودند: شما می گوئید امیدوارکننده ترین آیه ی قرآن، آیه ی سوره ی زمر است؟ که می فرماید: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [72]، گفتند: بله. حضرت فرمودند: ولی من می گوئیم، وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ [73] از این امیدوار کننده تر است [74]. چرا؟ به خاطر اینکه آن آیه که می فرماید ای کسانی که جنایت های



بزرگ کردید، خیلی گناه کردید، هر کاری کردید از رحمت خدا ناامید نباشید. یعنی گناهی نیست که از زیر حیطة ی رحمت خداوند رد بشود. منتهی خداوند چه طوری می بخشد؟ همینطوری؟ نه. در آیه بعد می فرماید: **وَ اَنْبِئُوا اِلٰی رَبِّكُمْ وَ اَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ** [75]. پس اگر بناست ببخشد شما هم باید یک تکانی بخورید. یعنی برگردید، ایمان بیاورید، اسلام بیاورید تسلیم شوید، اعمالی انجام دهید. یعنی این مغفرت معلق به عمل خود انسان است. ما یک کاری بکنیم، حداقل یک کار اندک ولی خالص، آن آتش های عظیم را پاک می کند. پس این مغفرت مشروط است به کار من، به کار ما. اما مغفرت آیه ی **وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰی**، مشروط به کار کیست؟ به شفاعت رسول الله. کدامیک قابل اعتماد تر است؟ به عمل خودمان بیشتر می توانیم تکیه کنیم یا به عمل رسول الله؟ کدامشان نافذتر است؟ عمل من یا عمل رسول الله؟ کدامشان دارای آثار بیشتری است؟ کدامشان مقبول تر است؟

### دین آسان و لذت الهی زندگی کردن

برای اینکه ببینیم چه رحمت واسعه ای وجود دارد و آن جای امید دارد، دقت کنیم به اینکه کار و تکلیف ساده ای از ما خواسته اند. یک مختصر کار، یک مختصر گذشت، یک مختصر نماز، یک مختصر توجه در نماز، یک مختصر حفظ آثار نماز. یک مختصری از استحباب داشته باشیم. اگر کسی یک چیزی به من گفت برنگردم پر خاش کنم. بعد انسان ببیند چقدر زندگی لذت بخش می شود. اصلاً زندگی کردن لذت دارد. کسی که از زندگی کردن لذت نمی برد آن طرف در آتش می افتد. در جمع مؤمنین بودن چقدر لذت دارد و شیطان اتفاقاً همین را می خواهد بگیرد.

### دشمن دانستن شیطان کافی نیست، باید با او دشمنی کرد

خیلی عجیب است قرآن می فرماید: **اِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ**. طبیعتاً در ادامه باید بگویند مواظبش باشید، چون شیطان عدو شماست. اما نمی گویند مواظبش باشید، پس چه می گویند؟ **فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا** [76]. با شیطان دشمنی کنید. یعنی چه؟ یعنی چیزی فراتر از مواظبش باشید. یعنی همانطور که او به شما لطمه می زند شما هم به او لطمه بزنید، یعنی چه کار کنید؟ ما تا به حال برای عملی کردن به این آیه چه کرده ایم؟

### عرض عقائد، راه تشخیص القائنات شیطانی از تفکرات صحیح

برای جلوگیری از انحراف و اینکه دریابیم آیا افکارمان صحیح است یا نه تنها یک راه وجود دارد. یک کلمه است، عرض عقائد. از واجباتی که بلکه از اوجب واجبات بوده، اما چقدر تا به حال انجام داده ایم؟ باید به یک فرد حکیم آگاه عقاید ما را عرضه کنیم. "اینگونه فکر می کنم، درست است یا نه؟ خدایی است یا شیطان القاء کرده؟ اینگونه به نظرم می رسد، به نظر باید اینگونه کار کنم. اینطوری باید برخورد کنم با فلانی، به نظرم می آید بهترین برخورد با فلانی اینگونه است، آقا درست است یا نه؟" عرض عقائد از اوجب واجبات است که کمر شیطان را می شکنند چون شیطان می خواست نامحسوس القاء کند و آدم هم فکر کند فکر خودش است و به همان شکل ادامه بدهد. عرض عقاید از واجباتی است که شاید بگوییم از هزار نفر، یک نفر هم اصلاً به آن فکر نکرده است. پس برای چه در روایات اینها را می خوانیم؟ که مثلاً عبدالعظیم حسنی آمد خدمت امام معصوم





عرض عقائد کرد. خدا رحمت کند شیخ بزرگوار ما را، چون ما یک زمانی قاری قرآن بودیم و یک مقداری در تجوید [آکار کرده بودیم]، یک بار تو ماه مبارکی بود ایشان فرمودند که بیا من می خواهم یک دور نماز را برای شما بخوانم ببینم اشتباه نباشد. و حتی از حیث تجویدی بهتر از بنده خواندند. بعد فرمودند چون نامحسوس است و انسان ممکن است عادت کند و در اثر مرور و تکرار آن تلفظ صحیح از دست برود، من هر چند وقت یکبار [این کار را می کنم].

### منظور از عرض عقاید

و منظور از عرض عقاید صرفاً این نیست که ما موحدیم، معاد را قبول داریم و ... اما در امور ریزتر [نیز باید این کار را کرد]. مثل مشورت است. عرض عقاید یعنی مشورت. منتهی مشورت با چه کسی؟ با کسی که دین را عمیق بداند و یک حداقل هایی از دین که برای این کار لازم است را در خودش پیاده کرده باشد. حکیم باشد. حکیم یعنی کسی که هم عمیق است، هم عاقل است، هم دین فهم است و هم خودش به آن چیزهایی که می گوید عمل می کند. همه ما باید یک همچنین کسی را پیدا کنیم و با او مشورت کنیم. مثلاً آقا من می خواهم این مؤسسه را گسترش دهم، این شرکت را تاسیس کنم. به نظرم می رسید اگر این کار را بکنم دستم بازتر می شود و می توانم [به دیگران] کمک کنم ولی اینقدر ساعت به ساعت کاری ام اضافه می شود، این کار را انجام دهم یا نه؟ گام اولش این است که کارهایم را با حلال و حرامش تطبیق بدهم. یعنی اول با مرجع و آن کسی که در امور فقهی به او مراجعه می کنم تطبیق بدهم و گام دوم این است که آدم خودش را بیش از حلال و حرام های فقهی اولیه تطبیق دهد.

### نداشتن مشاور حکیم در زندگی قطعاً باعث هلاکت انسان می شود

امام سجاد علیه السلام می فرمایند: هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ [77].

[هلاک شده است کسی که حکیمی برای مشورت ندارد]. حکیمی که انسان را راهنمایی کند و راه و چاه را به او نشان دهد و حرکت هایش را بر اساس موازین خدایی میزان کند و اگر [کارهایش] شیطانی است تذکر دهد. اگر کسی یک همچنین فردی نداشته باشد که کلان زندگی اش را با او بسنجد، قطعاً به هلاکت می افتد. کلان زندگی، نه سؤال های نماز و روزه. آن سؤال های نماز و روزه احکام فردی عبادی است. باید هم باشد باید هم آدم تطبیق بکند. لازم هم است اما کافی نیست. چه بسا کسانی که روش های کلانی را در زندگی عوض کردند و خوب نسنجیدند و همان تغییر مسیر، انحطاط های اساسی برایشان پدید آورد و کلاً مسیرشان عوض شد. یک بار یکی از شاگردهای استاد ما می گفتند که من از استادمان یک سؤالی کردم در مورد یک تغییر شغلی بود. گفتند تا زنده هستی این فکر را از سرت بیرون کن. گاهی وقت ها یک تغییر شغل کل مسیر و جریان زندگی انسان را عوض می کند. گاهی وقت ها یک توسعه، یک کم کردن، یک تغییر کلی، اصلاً فضای زندگی را عوض می کند. کسانی که به چاه افتادند کسانی نبودند که از ابتدا انسان های بی عرضه ای باشند. خیلی وقت ها خیلی کسانی که الآن در یک استکان آب دارند غرق می شوند، کسانی بودند که از دریا رد شده بودند و پایشان خیس نشده بود. از ما خیلی محکم ترها به بدترین نقاط رسیدند. قرآن چهار پنج تا عارف بالله مثال می زند. یکی خود شیطان است که به ملکوت راه پیدا کرده بود که امر ملائکه او را هم در برگرفت. یکی سامری است که می گوید من



جبرئیل را دیدم. یکی بلعم باعورا است. یک هزارم آن ها هم ما نیستیم. این ها نمونه هایی است که قرآن مثال می زند تا انسان حواسش باشد. این طور نیست که [هدایت] کسی تضمین شده باشد. دم به دم، گام به گام انسان باید مراقبت کند و گام به گام باید اظهار عجز و توسل کند و بگوید به حول و قوه ی خودم نباشم، به حول و قوه ی خدا باشم. یک بورسیه ی تحصیلی به یک کسی داده بودند که برود در یک کشوری درس بخواند. پیگیری که کرده بود گفته بودند آقا نه، برای تو از سهم مُهلک خطرناک تر است. آدم باید پیگیری کند که اصلاً در این فضا بروم، قرار بگیرم، نگیرم؟ حتی برای تبلیغ. یک دهه ی محرم کسانی از شاگردان استاد ما می خواستند بروند در یک کشور دیگری جهت تبلیغ، استاد ما به بعضی ها می گفتند نروید. موقعیت ها متفاوت است.

بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید	در این عشق چو مرید همه روح پذیرید
بمیرد بمیرد از این مرگ نترسید	کز این خاک برآید سماوات بگیرد
بمیرید بمیرید و از این نفس ببرید	که این نفس چو بند است شما همچو اسیرید
یکی تیشه بگیرید پی حفره ی زندان	چو زندان بشکستید همه شاه و شهیدید

والحمد لله رب العالمین

[1] وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِى الْجِهَادِ لِاَنْفُسِ فِىْ اَعْدٰى الْعَدُوِّ لَكُمْ، دعائم الإسلام، ج 2، ص 352

[2] سوره انسان- آیه 9

[3] سوره قصص- آیه 78

[4] سوره مائده- آیه 115

[5] سوره رعد- آیه 5

[6] سوره طور- آیه 35

[7] سوره طور- آیه 36

[8] سوره نحل- آیه 36

[9] سوره نساء- آیه 36

[10] سوره بقره- آیه 256

[11] الحدیث- روایات تربیتی شماره جلد 1 نام مولف: محمد تقی فلسفی شماره صفحه: 97

[12] إِنَّمَا قُصِبَتِ الْأَظْفَارُ بِأَنَّهَا مَقْبِلُ الشَّيْطَانِ وَمِنْهُ يَكُونُ النَّسْيَانُ. مكارم الاخلاقه ص 66

[13] سوره بقره- آیه 285

[14] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 83، ص 18

[15] الكافي (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 87



[16] بیش از 8 میلیارد سایت در اینترنت فعالند. صد سایت برتر دنیا که بیشترین مراجعه کننده را دارند بررسی کنید. ببینید افکار مردم در کل جهان در قرن 21 کجاها سر می زند؟ آیا این معقول و منطقی است؟ گذشته از سایت های جست و جو که خودشان محصولی نمی دهند، محصول ها را معرفی می کنند، بیشترین محصولاتی که استفاده می شود چیست؟ سرگرمی ها، که سرگرمی های نامناسبی هم است. پس از موتورهای جستجو، پر بازدیدترین سایتها سایتهای سرگرمی، ارائه فیلم، عکس، بازی و ... می باشند و این یعنی شیطان در کار خود موفق بوده است.

[17] سوره نجم- آیه 32

[18] سوره بقره- آیه 29

[19] سوره بقره- آیه 30

[20] جهت مطالعه تفصیلی بحث تقابل حضرت آدم و شیطان در ابتدای خلقت به سخنرانی استاد در دهه محرم 91 جلسات دوم تا ششم مراجعه کنید.

[21] سوره جن- آیه 18

[22] سوره ص- آیه 82

[23] سوره حج- آیه 73

[24] سوره انشاق- آیه 6

[25] سوره ابراء- آیه 62

[26] سوره الاعراف- آیه 15

[27] سوره ابراهیم- آیه 22

[28] سوره حجر- آیه 21

[29] سوره حشر- آیه 22

[30] سوره ق- آیه 22

[31] سوره احقاف- آیه 30

[32] سوره حجر- آیه 27

[33] سوره الرحمن- آیه 15

[34] سوره ابراهیم- آیه 22

[35] سوره نساء- آیه 28

[36] سوره فاطر- آیه 8

[37] سوره یوسف- آیه 18

[38] سوره نحل- آیه 106

[39] سوره محمد صلی الله علیه وآله و سلم- آیه 25

[40] سوره مریم- آیه 83

[41] روایات نبوی المناقب جلد: 1 مؤلف: ابن شهر آشوب مازندرانی شماره صفحه: 229

[42] سوره ابراء- آیه 36

[43] سوره حجر- آیه 39

[44] سوره مؤمنون- آیه 3

[45] سوره اعراف- آیه 21

[46] امام علی ع عیون الحکم و المواعظ شماره جلد: 1 نام مؤلف: علی بن محمد لیثی واسطی شماره صفحه: 371

[47] تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج 6، ص 113، زیارة الأربعین

[48] سوره شعراء- آیه 36

[49] سوره شعراء- آیه 41



- [50] سوره شعراء- آیه 42
- [51] سوره شعراء- آیه 46
- [52] سوره طه- آیه 59
- [53] گاهی وقتها ما اشتباه می کنیم ولی چون گفتیم دیگر رویش می ایستیم و روی حرف غلط پافشاری می کنیم. علت از صفر تا بی نهایت رسیدن یک دفعه ی سحره فرعون این بود: جلوی همه گفتند آقا غلط کردیم، اشتباه کردیم.
- [54] سوره طه- آیه 71 تا 73
- [55] سوره مائده- آیه 82
- [56] سوره نساء- آیه 76
- [57] سوره حجر- آیه 38
- [58] سوره اعراف- آیه 201
- [59] سوره انعام- آیه 128
- [60] سوره جن- آیه 6 و 7
- [61] کسانی که می روند پیش جن گیرها فکر نکنند همان اول می گوید برو یک قرآن بسوزان. اتفاقاً می گوید ذکر بگو. ابتدا اینطوری است کم کم رگه های شیطنت پیدا می شود.
- [62] اگر این آدم کمی خبره بود می فهمید که مَلک امر به کار غیر عادی نمی کند.
- [63] اگر که خبیرتر بود چه می فهمید؟ می فهمید که من که هیچ سیر و سلوکی نکردم، من که هیچ حال و سوزی در نماز شب ندارم چطور می شود که مَلک بر من نازل شود. عجیب نیست؛ یعنی خودشناسی نداشته است.
- [64] این هم یک گناه دیگر است که مَلک به آن امر نخواهد کرد. فاش کردن اسرار دیگران حتی اگر انسان متوجه بشود حرام است. نباید تجسس کند و اگر فهمید نباید بیان کند.
- [65] سوره نساء- آیه 76
- [66] سوره صف- آیه 8
- [67] سوره توبه- آیه 33
- [68] سوره مائده- آیه 56
- [69] سوره اسراء- آیه 33
- [70] جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، ج 23، ص 738
- [71] إلیزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج 1، ص 33
- [72] سوره زمر- آیه 53
- [73] سوره ضحی- آیه 5
- [74] منهاج النجاة فی ترجمة مفتاح الفلاح، ص 427
- [75] سوره زمر- آیه 54
- [76] سوره فاطر- آیه 6
- [77] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 75، ص 159

